گزارش میراث

۹۱-۹۰

فصلنامهٔ اطلاع‌رسانی در حوزهٔ نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دورهٔ سوم، سال پنجم، شمارهٔ یکم و دوم، بهار ـ تابستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

سرسخن: زبان، ادبیات و خودآگاهی ملّی / محمود امیرسالار ● پژوهش درجهٔ اصالتِ برخی بیت‌ها در پیرایشِ شاهنامه / جلال خالقی مطلق ● مهرهای نسخهٔ خطّی المشیخه / عمادالدین شیخ‌الحکمایی ● نوبافته‌هایی از زندگی علّامه علی‌اکبر دهخدا / مریم میرشمسی ● منقولاتی از چهارمقالهٔ نظامی عروضی در متن فارسی گم‌نامی در احکام نجوم، نوشتهٔ تاج‌الدّین اکرم / علی صفری آق‌قلعه ● نگاهی به فرهنگ‌هایِ حلبیی (بررسیِ ویژگی‌هایِ زبانی) / میلاد بیگدلو ● تصحیحی دیگر از نزهة العاشقین تألیف علی بن محمود بن الحاج / علی کاملی ● صوفیان و معارضان آنان در جهان ایرانی‌وار / بهجة‌الدین کیوانی ● نقدی بر تصحیح زادالمسافر / مسعود راستی‌پور ● نگاهی به «اشعار پراکنده»ی کلّیات زلالی خوانساری / مرتضی موسوی ● رفع چند سوءتفاهم دربارهٔ سیفی نیشابوری و تذکّر چند نکته دربارهٔ چاپ عکسی رسائل العشّاق و وسائل المشتاق / همایون شِکَری ● ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۱۱) / سیّد احمدرضا قائم‌مقامی ● گزارشی از یک انتحالِ دانشگاهی (مزج کتابِ «نهادینه‌های اساطیری در شاهنامهٔ فردوسی» در رسالهٔ «نقد اسطوره‌ای و کاربرد آن در تحلیل شاهنامهٔ فردوسی») / بهوش واحدوست ● ایران در متون و منابع عثمانی (۲۲): چلبی‌زاده عاصم افندی / نصرالله صالحی ● از لایپزیگ تا بابل؛ مروری بر زندگی و آثار فرانتس هابریش وابسباخ، پژوهشگر حوزهٔ مطالعات میخی / سهیل دلشاد ● دربارهٔ قطعهٔ منسوب به کافیِ ظفرِ همدانی / بهروز ایمانی ● یادداشت‌هایی دربارهٔ حرف «ض» در زبان فارسی / رضا حیدری‌زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

گزارش میراث

۹۰ - ۹۱

فصلنامهٔ اطلاع‌رسانی در حوزهٔ نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دورهٔ سوم، سال پنجم، شمارهٔ یکم و دوم

بهار ـ تابستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

صاحب امتیاز:
مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:
تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین (شمارهٔ ۱۱۸۲)، طبقهٔ دوم.

شناسهٔ پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹
تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲
دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www. mirasmaktoob. ir
gozaresh@mirasmaktoob. ir

بها: ۶۰۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: یکی از نگاره‌های شاهنامهٔ قرچغای خان، به نستعلیق ممتاز محمدتکین الحسینی، مورَّخ ۱۰۵۸ق (انگلستان، Royal Library, Windsor Castle, (No. RCIN1005014

تصویر خط بسمله
از نسخهٔ کتابخانهٔ John Rylands

فهرست

سرسخن

زبان، ادبیّات و خودآگاهی ملّی / محمود امیدسالار ۳-۶

جستار

پژوهشِ درجهٔ اصالتِ برخی بیت‌ها در پیرایشِ شاهنامه / جلال خالقی مطلق ۷-۲۹

مهرهای نسخهٔ خطّی المشیخه / عمادالدّین شیخ‌الحکمایی ۳۰-۳۲

نویافته‌هایی از زندگی علّامه علی‌اکبر دهخدا / مریم میرشمسی ۳۳-۵۵

منقولاتی از چهارمقالهٔ نظامی عروضی در متن فارسی گم‌نامی در احکام نجوم، نوشتهٔ تاج‌الدّین اکرم / علی صفری آق‌قلعه ۵۶-۶۳

نگاهی به فرهنگ‌هایِ حلیمی (بررسیِ ویژگی‌هایِ زبانی) / میلاد بیگدلو ۶۴-۷۶

تصحیحی دیگر از نزهة العاشقین تألیف علی بن محمود بن الحاج / علی کاملی ۷۷-۸۷

نقد و بررسی

صوفیان و معارضان آنان در جهان ایرانی‌وار / مجدالدّین کیوانی ۸۸-۱۰۲

نقدی بر تصحیح زادالمسافر / مسعود راستی‌پور ۱۰۳-۱۲۹

نگاهی به «اشعار پراکنده»ی کلّیّات ز لالی خوانساری / مرتضی موسوی ۱۳۰-۱۳۵

رفع چند سوءتفاهم دربارهٔ سیفی نیشابوری و تذکّر چند نکته دربارهٔ چاپ عکسی رسائل العشّاق و وسائل المشتاق / همایون شِکَری ۱۳۶-۱۴۰

پژوهش‌هایی در باب تحقیق

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۱) / سیّد احمدرضا قائم‌مقامی ۱۴۱-۱۴۴

گزارشی از یک انتحالِ دانشگاهی (مزج کتابِ «نهادینه‌های اساطیری در شاهنامهٔ فردوسی» در رسالهٔ «نقد اسطوره‌ای و کاربرد آن در تحلیل شاهنامهٔ فردوسی») / مهوش واحددوست ۱۴۵-۱۵۶

ایران در متون و منابع عثمانی (۲۲)

چلبی‌زاده عاصم افندی / نصرالله صالحی ۱۵۷-۱۵۹

آشنایی با نسخه‌شناسان و متن‌پژوهان (۵)

از لایپزیگ تا بابل؛ مروری بر زندگی و آثار فرانتس هاینریش وایسباخ پژوهشگر حوزهٔ مطالعات میخی / سهیل دلشاد ۱۶۰-۱۶۶

دربارهٔ نوشته‌های پیشین

دربارهٔ قطعهٔ منسوب به کافی ظفر همدانی / بهروز ایمانی ۱۶۷

یادداشت‌هایی دربارهٔ حرف «ض» در زبان فارسی / رضا حیدری‌زادی ۱۶۸-۱۶۹

نویافته‌هایی از زندگی علّامه علی‌اکبر دهخدا

مریم میرشمسی
عضو هیئت مؤلّفان لغت‌نامهٔ بزرگ فارسی، مؤسّسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا
m_mirshamsi85@yahoo.com

دهخدا زندگی‌نامه‌ای خودنوشت دارد که بخشی از آگاهی‌های امروز ما بر پایهٔ آن است، ولی بسیار مختصر و فاقد جزئیّات است و فقط دربردارندهٔ مطالبی دربارهٔ خانواده، دوران کودکی و بخشی از تحصیلات اوست.[1] محمّد معین در مقدّمهٔ مجموعهٔ اشعار دهخدا و مقدّمهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا، شرح حالی از دهخدا فراهم کرد. پس از او محمّد دبیرسیاقی در مقدّمهٔ آثار دهخدا (دیوان، مقالات و گزیده‌ها)، تکملهٔ مقدّمهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا و دانشنامه‌ها به تکمیل زندگی‌نامهٔ دهخدا پرداخت. ایرج افشار نیز با بازیابی و انتشار نامه‌ها و اسنادی از دهخدا، جزئیّات مهمی از زندگی سیاسی او را به دست داد. همچنین ولی‌الله درودیان با کتابشناسی دهخدا و آثار دیگرش، راه را برای پژوهش‌های بعدی دربارهٔ دهخدا هموار ساخت.

مقالهٔ حاضر بخش کوچکی از کتاب دردست‌انتشار تاریخچهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا است. نوشته حاضر زندگی‌نامهٔ دهخدا نیست، بلکه دربردارندهٔ اطّلاعاتی مستند از زندگی دهخداست که برخی از دانسته‌ها و آگاهی‌های پیشین را کامل‌تر یا شبهه‌ناک یا نقض می‌کند. هر جا پای اسناد به میان بیاید، مکان‌ها و زمان‌ها و اشخاص و وقایع دقیق و واضح می‌شوند و بسیاری از مطالبی که قصّه‌وار از منبعی به منبع دیگر نقل شده‌اند، رنگ می‌بازند و از اعتبار می‌افتند.

۱. رک. دبیرسیاقی، ۱۳۵۸ب: پنج – شش.

این نوشته، به‌جز بخش اوّل که به تاریخ تولّد دهخدا اختصاص دارد، بیش‌تر مربوط به دهه‌های سوم و چهارم زندگی اوست.

۱. تاریخ تولّد دهخدا

تاریخ ولادت دهخدا را ۱۲۹۷ق نوشته‌اند، گاه با قید «حدوداً» و گاه بدون آن[2] و بر روی سنگ آرامگاهش و جزوه‌های لغت‌نامه، سال تولّد او ۱۲۵۸ش ثبت شده‌است. سه سند به‌خطّ دهخدا در دست است که در آن به سال تولّد یا سنّ خود اشاره کرده‌است.

سند نخست پرسش‌نامه‌ای است که دهخدا برای استخدام در وزارت عدلیه در تاریخ ۹ جمادی‌الاولیٰ ۱۳۳۰ق (۶ اردیبهشت ۱۲۹۱ش) پر کرده، و در آن سن خود را ۳۲ سال نوشته‌است. با تفریق ۳۲ از ۱۳۳۰، سال ۱۲۹۸ به دست می‌آید که با توجّه به شروع سال قمری از ماه محرّم، سال ۱۲۹۷ هم می‌تواند صحیح باشد (رک. سند ۱).

سند دوم اظهارنامهٔ ولادت اوست. دهخدا در اظهارنامهٔ ولادت برای بلدیهٔ تهران، که با گواهی دو شاهد در سال ۱۳۰۵ش تنظیم شده، سنّ خود را ۴۶ و سال تولّد خود را ۱۲۵۹ش نوشته‌است (رک. سند۲).

۲. رک. معین، ۱۳۷۷: ۳۷۲؛ دبیرسیاقی، ۱۳۵۸الف: سی‌وچهار؛ درودیان، ۱۳۷۸: ۱؛ عابدی، ۱۳۷۹: ۸۷ و...

سند سوم را حسن ره‌آورد،[3] یکی از دستیاران دهخدا، در مجموعهٔ ره‌آوردِ حسن آورده‌است. در آن سند دهخدا، به خطّ خود، سال ولادت خویش را ۱۳۰۴ق (۱۲۶۶ش) نوشته‌است و این یعنی هفت یا هشت سال کوچک‌تر؛ به نظر می‌رسد دهخدا سهواً سنّش را کمتر نوشته‌باشد. ره‌آورد طیّ سال‌ها مجموعه‌ای از شرح‌حال ده‌ها نفر از ادیبان و فضلا را به خطّ خودشان، در قالب پرسش‌نامه، گرد آورد. به احتمال زیاد دهخدا این پرسش‌نامه را در حدود سال ۱۳۱۹ پر کرده‌است، زیرا در ذیل آثار چاپ‌شده نوشته: «لغت‌نامهٔ فارسی تا ۳۵۸ صفحه». می‌دانیم در سال ۱۳۱۳ وزارت معارف برای چاپ لغت‌نامه قراردادی با دهخدا بست که حاصل آن چاپ حرف «آ» و بخشی از «الف» (آ– ابوریحان) با عنوان «فرهنگ فارسی» بود، اما کار انتشار به‌سبب کُندی کار چاپخانهٔ بانک ملّی و کشیده شدن دامنهٔ جنگ جهانی دوم به ایران ادامه نیافت.[4] به هر حال این سند را برای سال تولّدش نمی‌توان ملاک قرار داد، زیرا با هیچ یک از تاریخ‌های بعدی هم‌خوانی ندارد (رک. سند۳).

بنا بر دو سند نخست، تولّد دهخدا را می‌توان در تاریخ ۱۲۹۷یا ۱۲۹۸ق، یعنی ۱۲۵۸ یا ۱۲۵۹ش، دانست.

۲. تحصیل در مدرسهٔ سیاسی و سفر به اروپا

دهخدا در بیست‌سالگی برای تحصیل در مدارس جدید، در اوّلین آزمون مدرسهٔ سیاسی[5] پذیرفته‌شد. عبدالله مستوفی، هم‌کلاس او در این مدرسه، دربارهٔ این دوران نوشته‌است:

> صبح روز بعد ساعت اوّل درس فرانسه بود. اختلاف قوهٔ شاگردان در این درس خیلی زیاد بود، بعضی مثل من و میرزا اسداللّه‌خان بهنام الفبای فرانسه را هم نمی‌شناختیم. بعضی دیگر مثل سیف‌اللّه‌خان که انگلیسی خوانده بود و میرزا علی‌اکبرخان (دهخدا) و میرزا جعفرخان قدری جلو رفته و خواندن و نوشتن و ترکیب حروف را می‌دانستند. (مستوفی، ۱۳۶۰: ۷۲/۲)

> از رفقای مدرسه‌ای با آقای علی‌اکبر دهخدا از همان روز اوّل مأنوس شدم، زیرا ایشان با من قریب‌السن بودند و مثل من در خانه و بعد در مدرسه‌های آخوندی تحصیل کرده بود. (همان: ۷۳/۲)

بنا بر نوشتهٔ نشریهٔ تربیت (نقل‌شده توسّط عبدالله مستوفی)، دهخدا امتحان سال اوّل را نداده و مدرسه را رها کرده و در ربیع‌الثانی ۱۳۲۰ق (مردادماه ۱۲۸۱)، با محصّلان دورهٔ سومْ امتحانِ سالِ اوّل را داده‌است.[6] همچنین بنا بر سندی از اسناد مدرسهٔ سیاسی، عبدالله مستوفی به‌همراه هفت تن از دیگر هم‌کلاس‌هایش در سال ۱۳۲۱ق (= ۱۲۸۲ش) از مدرسهٔ سیاسی دیپلم گرفته‌است. ادارهٔ تعلیمات عمومی از مدرسهٔ سیاسی اسامی و سال فارغ‌التحصیلیِ دیپلمه‌های دورهٔ اوّل و دوم آن مدرسه را استعلام کرده و خود دهخدا به‌عنوان رئیس مدرسهٔ سیاسی در سال ۱۳۰۷ش جواب این استعلام را نوشته و امضا کرده‌است. نام دهخدا در میان اسامی هیچ کدام از این دو دوره نیست، ولی اسم میرزا عبدالله‌خان مستوفی در اوّل فهرست دورهٔ اوّل، یعنی فارغ‌التحصیلان ۱۳۲۱ق به چشم می‌خورد (رک. سند ۴).

در سندی که حسن ره‌آورد منتشر کرده، دهخدا سابقهٔ تحصیلات خود را به‌اختصار چنین نوشته‌است:

> پیشِ طلبه‌های قدیم صرف، نحو، فقه، اصول، منطق، کلام، فلسفه، معانی و بیان و غیره، به‌استثنای سه ماه آخر دورهٔ مدرسهٔ سیاسی، درس‌های آزاد در دو سفر فرنگی و پنجاه سال مطالعه. (رک. سند ۳)

از عبارت نه‌چندان روشن دهخدا دربارهٔ تحصیلاتش در مدرسهٔ سیاسی، معلوم می‌شود که او دورهٔ مدرسهٔ سیاسی را تمام نکرده و سه ماه مانده به پایان دورهٔ مدرسهٔ سیاسی، که در آن سال‌ها چهارساله بوده، آن را رها کرده‌است. علّت آن را هم می‌توان حدس زد: موقعیّت خوبی که برای سفر به اروپا به او پیشنهاد شده بوده‌است.

در شرح حال‌های دهخدا نوشته‌اند که او پس از اتمام دورهٔ مدرسهٔ سیاسی، به خدمت وزارت خارجه درآمده و

۳. حسن ره‌آورد (۱۲۹۴–۱۳۹۱) از ۱۳۱۸ به جمع معدود دستیاران دهخدا پیوست.
۴. دبیرسیاقی، ۱۳۷۷: ۴۳۲.
۵. «مدرسهٔ سیاسی» (بعداً «مدرسهٔ علوم سیاسی») در ۱۵ شعبان ۱۳۱۷ق (۱۶ آذر ۱۲۷۸ش) به فرمان مظفّرالدین‌شاه، با همّت و مدیریت میرزا حسن‌خان مشیرالملک (مشیرالدوله پیرنیا) برای تربیت اعضای وزارت امور خارجه تأسیس شد. این مدرسه در سال ۱۳۰۶ش با مدرسهٔ حقوق ادغام و ادارهٔ آن به وزارت معارف محوّل شد. در سال ۱۳۱۳ با تأسیس دانشگاه تهران، این مدرسه به دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی ارتقا یافت. برای آگاهی بیش‌تر از تاریخچهٔ این مدرسه رک. پهلوان، ۱۳۸۳: ۳ – ۱۰۷.
۶. رک. مستوفی، ۱۳۶۰: ۲/ ۷۹، پانوشت. ماجرای دو سال ترک تحصیل دهخدا و ذکر آن در روزنامهٔ تربیت را پیش‌تر نوشته‌اند؛ رک. عابدی، ۱۳۷۹: ۸۹–۹۰.

همراهِ معاون‌الدولهٔ غفاری،[۷] سفیر ایران در بالکان، به‌عنوان منشی او به اروپا رفته و دو سال در اروپا و بیش‌تر در وین و بخارست بوده و در آن‌جا زبان فرانسه‌اش را تکمیل کرده و با دانش‌ها و فنون جدید آشنا شده‌است.[۸]

اگر دهخدا دورهٔ مدرسه را تمام می‌کرد، می‌بایست دو سال پس از مستوفی، یعنی در تابستان ۱۳۲۳ق (= ۱۲۸۴ش) با محصّلان دورهٔ سوم از مدرسهٔ سیاسی فارغ‌التحصیل می‌شد. این در حالی است که در همهٔ منابع نوشته‌اند که سفر او همراه معاون‌الدولهٔ غفّاری به وین و بخارست دو سال طول کشیده و مقارن با آغاز جنبش مشروطیت، یعنی زمستان ۱۲۸۴ش به ایران بازگشته‌است. دو حدس می‌توان زد: **اوّل** این‌که منشی‌گری و همراهی با معاون‌الدولهٔ غفّاری، پیش از اتمام دورهٔ تحصیلش (سه ماه پیش‌تر)، در اوایل ۱۲۸۴ش به او پیشنهاد شده و او چنین فرصتی را مغتنم دانسته و مدرسه را رها کرده و راهی اروپا شده‌باشد و مدتی کوتاه‌تر از دو سالِ گفته‌شده، مثلاً یک سال، در آن‌جا مانده‌باشد. **دیگر** این‌که دهخدا پس از ترک تحصیل و حضور دوباره‌اش در دورهٔ سوم مدرسهٔ سیاسی، به‌دلیل دانش و اطّلاعاتی که داشته،[۹] در یک سال تحصیلی دو کلاس را خوانده‌باشد،[۱۰] یعنی در سال تحصیلی ۱۲۸۱–۱۲۸۲ش سال دوم و سوم را با هم خوانده‌باشد؛ در این صورت می‌توان تاریخ رفتن او را به اروپا به اوایل ۱۲۸۳ش رساند. به هر حال مسلّم است که دهخدا دورهٔ مدرسهٔ سیاسی را به پایان نبرده و دیپلم آن را نگرفته‌است. این اطّلاع قطعی از نوشتهٔ خودش برمی‌آید، همچنین نامش در هیچ یک از دوره‌های فارغ‌التحصیلی این مدرسه ثبت نشده‌است.[۱۱]

ابوالحسن علوی در سال ۱۳۳۶ق/ ۱۲۹۷ش در شرح حال دهخدا چنین نوشته‌است:

> پس از تمام کردن مدرسه در نزد میرزا ابراهیم‌خان معاون‌الدولهٔ کاشی مدّتی امرار وقت کرد و به همراهی او به بالکان مسافرت کرد و گویا از آنجا نیز به رُم رفت و به‌عنوان منشیگری معاون‌الدوله مدّتی در آنجا بود. پس از مسافرت رُم به بادکوبه آمد و بعد از چند ماهی به رشت مسافرت کرد و این موقع مصادف بود با سال ۱۳۲۳ و ابتدای آزادی در ایران. به‌واسطهٔ شوق زیادی که به این امورات داشت، به طهران آمد و در سال ۱۳۲۵ به اتّفاق مرحوم میرزا جهانگیرخان شیرازی معروف مدیر صور اسرافیل و سرمایهٔ میرزا قاسم‌خان تبریزی روزنامهٔ صور اسرافیل را تأسیس کردند. (علوی، ۱۳۶۳: ۷۸ – ۷۹)

از این قول برمی‌آید که دهخدا در راه بازگشت از اروپا چند ماهی را نیز در بادکوبه (باکو) و رشت به سر برده‌است. بنابراین، از دو حدس پیش‌گفته حدس دوم را می‌توان محتمل‌تر دانست، زیرا بازهٔ زمانی بیش‌تری برای فعّالیت‌ها و سفرهای گفته‌شده دارد.

تقی‌زاده در شرح حالی که برای دهخدا نوشته، برخلافِ دیگر شرح‌حال‌نویسان، دورهٔ اقامت او را در اروپا طولانی ندانسته‌است:

> مدّت اقامت آن مرحوم در آنجا به این‌جانب درست معلوم نیست، ولی ظاهراً طولی نکشید، و ظاهراً بر اثر بعضی ناملایمات (که قصهٔ بسیار خوشمزه‌ای از آن از بیان خود آن مرحوم به نگارنده حکایت شده) مرحوم مشارالیه به ایران برگشت. (تقی‌زاده، ۱۳۷۷: ۳۸۷)

قصهٔ خوشمزه‌ای را که تقی‌زاده دربارهٔ بازگشت دهخدا از اروپا از آن یاد کرده، رعدی آذرخشی در قالب خاطره‌ای از قول دهخدا نقل کرده‌است:

> می‌گفت یک روز صبح زود مرا از خواب بیدار کردند و گفتند فوراً لباس بپوش و بقچهٔ حمام آقای سفیر (یا وزیرمختار؟) را به حمام ببر، و در برابر امتناع و اعتراضم گفتند این کار تا کنون به عهدهٔ فلان مستخدم سفارت محوّل بوده و چون او رفته‌است، آقای سفیر فرموده‌اند که از این به بعد این وظیفه را شما انجام بدهید. کشمکشی که میان من و رئیس مأموریت در این خصوص پیش آمد، یکی از موجبات خاتمهٔ مأموریتم بود. (رعدی آذرخشی، ۱۳۷۰: ۳۸۷)

---

۷. میرزا ابراهیم‌خان غفّاری (۱۲۳۸ – ۱۲۹۸ش)، ازجملهٔ وزرا و سیاستمداران دورهٔ قاجار، در سال‌های ۱۲۸۰–۱۲۸۵ش وزیرمختار دول بالکان بوده‌است.

۸. رک. معین، ۱۳۷۷: ۳۷۳–۳۷۴؛ دبیرسیاقی، ۱۳۵۸ب: هشت؛ درودیان، ۱۳۸۳: ۸؛ سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۵؛ عابدی، ۱۳۷۹: ۹۰ و...

۹. دربارهٔ درخشش دهخدا در مدرسهٔ سیاسی نقل شده که در درس ادبیات دستیار محمّدحسین فروغی (ذکاءالملک اوّل) بوده و گاه به‌جای او تدریس می‌کرده‌است. همچنین محمّدحسین فروغی در همان گزارشی که از سومین سالگرد تأسیس مدرسهٔ سیاسی در مجلّهٔ تربیت نوشته، از مقالهٔ دهخدا دربارهٔ تاریخ قدیم ایران تمجید کرده‌است (رک. مستوفی، ۱۳۶۰: ۲/ ۷۸، پانوشت).

۱۰. چنین امری امکان داشته‌است (رک. پهلوان، ۱۳۸۳: ۲۱).

۱۱. رک. پهلوان، ۱۳۸۳: ۹۰ – ۹۶.

به هر حال می‌دانیم دهخدا در رمضان ۱۳۲۴ (= آبان ۱۲۸۵) برای مترجمی و منشی‌گری مسیو دوبوروک به خدمت حاج امین‌الضرب درآمده،[۱۲] و می‌دانیم دهخدا زودتر از پایان یافتن دورهٔ سفارت معاون‌الدوله (۱۲۸۵ش) با دلخوری به ایران بازگشته‌است. بنابراین، احتمالاً بازگشت او در اواخر سال ۱۲۸۴ش یا اوایل سال بعد، یعنی ۱۲۸۵ش بوده‌است.

۳. مشاغل دهخدا پیش از پناه بردن به مَحال بختیاری

می‌دانیم دهخدا وقتی هنوز در استانبول بود و از تبعید بازنگشته‌بود، از سوی مردم کرمان به نمایندگی مجلس شورای ملّی انتخاب شد. او در محرّم ۱۳۲۸ق (اوایل بهمن ۱۲۸۸) به ایران بازگشت. مردم کرمان برای قدردانی از حمایت‌هایی که دهخدا در روزنامهٔ صور اسرافیل از کرمانی‌ها کرده‌بود،[۱۳] او را به نمایندگی خود برگزیدند. دورهٔ دوم مجلس شورا در در بهمن‌ماه ۱۲۹۰ش زودتر از اتمام دوره منحل شد.[۱۴] در این دوره دهخدا در چندین روزنامه، ازجمله روزنامهٔ مجلس، شوریٰ (روزنامهٔ حزب اعتدال) و پیکار مقالاتی نوشت.

پس از آن، دهخدا در ۲ جمادی‌الاولیٰ ۱۳۳۰ق (۳۰ فروردین ۱۲۹۱) به سِمَت مفتّشی وزارت عدلیه معیّن شد (رک. سند ۵) و در آغاز کار پرسش‌نامه‌ای پر کرد (رک. سند ۱).

> ما وزیر عدلیه پس از کسب رأی جناب مستشار عدلیه نظر به دستخطّ مورخهٔ دهم شوال ۱۳۲۹ مطابق ۴ ماه اکتبر ۱۹۱۱/ راجع به مشکلات وزارت عدلیه، جناب آقای علی‌اکبرخان را به سمت مفتّشی وزارت عدلیه تعیین و انتخاب می‌نمائیم/ که با کمال دقّت و دیانت به انجام وظایف مرجوعه پرداخته، خدای متعال را شاهد و ناظر اعمال خود بداند.
>
> امضاء [محمود مشاورالملک]

او در سال ۱۲۹۲ش، پس از به میان آمدن بحث تعدیل بودجهٔ عدلیه، ضمن استعفا، به رئیس عدلیه پیشنهاد انحلال ادارهٔ تفتیش را داد. استعفای او در ۷ آبان ۱۲۹۲ پذیرفته‌شد و سپس شغل دیگری به او محوّل شد (رک. سند ۶ و ۷).

> **مقام محترم کفالت وزارت عدلیه دامت اجلاله/**
> چون درین مورد که تعدیل بودجهٔ عدلیه در نظر است، این بنده/ ادارهٔ تفتیش را به‌کلّی در درجهٔ دوم احتیاجات وزارتخانه/ می‌داند، وجداناً انحلال آن را پیشنهاد آن مقام محترم نموده/ و از این رو به‌موجب همین عریضه، استعفای خود را از روزی که/ تعدیل کلّی به عمل می‌آید، تقدیم می‌کنم و ضمناً استدعا می‌نمایم/ که در صورت تیسّر به هر سرعتی که ممکن است حقوق/ عقب‌افتادهٔ این بنده را محاسبات عدلیه ایصال/ دارد. چه احتیاج بکمال است و بیکاری بعد هم/ اعتبار استقراض را از میان می‌برد.
> العبد علی‌اکبر دهخدا

او در تاریخ ۱۵ ذیحجّهٔ ۱۳۳۱ (۲۴ آبان ۱۲۹۲) به سِمَتِ سررشته‌داری محاسبات عدلیه منصوب شد (رک. سند ۸).

> چون برای مرتّب داشتن محاسبات عدلیه وجود یک نفر شخص محاسب امین کافی لازم است و آقای میرزا علی‌اکبرخان/ (دهخدا) به حلیهٔ امانت و دیانت آراسته و در طیّ خدمات مرجوعه امتحانات حسنه داده‌است،/ لهذا به‌صدور این حکم وزارت عدلیهٔ اعظم، شغل سررشته‌داری محاسبات عدلیه از این تاریخ به مشارالیه/ محوّل و مرجوع گردید که با کمال استظهار به وظایف مقررهٔ شغل خود رفتار و خداوند متعال را/ در هر حال حاضر و ناظر بداند.
> امضاء [اسدالله]

در شرح‌حال‌هایی که برای دهخدا نوشته شده، اشتغال او به ریاست دفتر (کابینهٔ) وزارت معارف را مربوط به دورهٔ پس از جنگ و بازگشت او از مَحال بختیاری می‌دانند،[۱۵] در صورتی که اسناد و نامه‌ها چنین نمی‌گویند. دهخدا در اسفند ۱۲۹۳ به ریاست دفتر (کابینهٔ) معارف منصوب شد. خبر این انتصاب را ملک‌الشعراء بهار در شمارهٔ ۴۲ سال چهارم نوبهار، در تاریخ ۱۵ ربیع‌الاوّل ۱۳۳۳ق (۲۰ اسفند ۱۲۹۳) داده و او را این‌گونه ستوده‌است:

> آقای میرزا علی‌اکبرخان از فرزندان نجیب دانشور ایران است. قلم آقای دهخدا را در عصر انقلاب ایران اثراتی است که از آفتاب روشنتر است. اگر تاریخ ادبی و روحی انقلاب ایران را بنویسند، خواهند دید که یک بند برجسته آن را

۱۲. رک. افشار، ۱۳۹۹: ۱۱۰.
۱۳. «مکتوب کرمان»، ش۳، ص۴ –۵؛ «دفاع» و «خلاصهٔ مکتوب کرمان»، ش۶، ص۲ – ۶ و...
۱۴. رک. نظری، ۱۳۹۰: ۳۶۶.
۱۵. رک. دبیرسیاقی، ۱۳۵۸ب: نوزده؛ عابدی، ۱۳۷۹: ۱۰۴؛ سلیمانی، ۱۳۷۹: ۸۵، و... .

مشعشع دارد و آن بند، بند قلم دهخداست.[۱۶]

۴. مهاجرت از تهران و پناه بردن به ایلات بختیاری

دهخدا در سال ۱۳۳۳ق (= ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ش) ریاست کابینهٔ (دفتر) وزارت معارف را به عهده داشت (رک. سند ۱۰، ۱۱ و ۱۲) و در بحبوحهٔ جنگ جهانی اوّل و ورود نیروهای روس به تهران و امکان دستگیری‌اش، در محرّم ۱۳۳۴ق ـ احتمالاً به خواست خودش ـ به اراک (عراق عجم) منتقل و عهده‌دار ریاست معارف آن‌جا شد. هنگام بروز اغتشاشات بر اثر حضور نیروهای متّفقین در آن نواحی، به‌قول خودش «انقلابات در عراق» (اراک)، به اصفهان رفت. شش سند و نامه و چند خاطره و نقل قول از این دورهٔ زندگی او در دست است که تا حدود زیادی خطّ سیر سفر او و وضع و حال او را در این دوره نشان می‌دهد.

سند نخست نامه‌ای است از دهخدا به حسن مستوفی‌الممالک[۱۷] که در آرشیو ملّی ایران نگهداری می‌شود و حاکی از آن است که دهخدا به‌علّت شرایط بحرانی تهران، به‌همراه خانواده‌اش از تهران رفته و مدّت یک سال و نیم در غربت به سر برده‌است. در این نامه، دهخدا خواهان آن شده که با خانواده به تهران بازگردد و اگر سزاوار عقوبت است، آن را متحمّل شود. از متن نامه معلوم می‌شود که دورهٔ نخست‌وزیری مستوفی‌الممالک و صمصام‌السلطنه[۱۸] نبوده و دهخدا نامه‌های دیگری برای پادشاه وقت (احمدشاه) و رئیس وزرا[۱۹] نوشته‌است. با شواهد بعدی مشخّص می‌شود که این نامه و ماجرای کوچ دادن خانواده مربوط به همان مهاجرتِ گروهی آزادی‌خواهان و سیاسیون در آستانهٔ ورود قشون روس به تهران است.[۲۰] می‌دانیم که در اثنای جنگ جهانی اوّل و ورود نیروهای روسیه به شمال ایران و نزدیک شدن به تهران، جمعی از آزادی‌خواهان و فعّالان سیاسی که مخالف روسیه و انگلیس و هواخواه آلمان و عثمانی بودند، کمیتهٔ مهاجرت تشکیل دادند و تهران را ترک کردند و برخی از ایشان مدّتی در قم و اصفهان ماندند و سپس در کرمانشاه حکومت ملّی تشکیل دادند. نام دهخدا نیز در شمار مهاجرین ذکر شده‌است.[۲۱] همچنین می‌دانیم در ۷ محرم ۱۳۳۴ق (= ۲۳ آبان ۱۲۹۴)، در پی حرکت قشون روس به سمت تهران، احمدشاه و دربار تصمیم به ترک تهران و انتقال پایتخت به اصفهان گرفتند. مشیرالدوله، نخست‌وزیر وقت و برخی وزرای دیگر و سفرای روس و انگلیس، شاه را از این تصمیم منصرف کردند.[۲۲] مهاجرت گروهی آزادی‌خواهان و رجال سیاسی از تهران نیز در همین روزها اتّفاق افتاده‌است.

در این نامه دهخدا به تاریخ ششم محرّم اشاره کرده‌است. این نامه یک سال و نیم بعد از مهاجرتش (۶ محرم ۱۳۳۴= ۲۲ آبان ۱۲۹۴) نوشته شده و تاریخ تقریبی آن را می‌توان اردیبهشت ۱۲۹۶ دانست. این نامه نشان می‌دهد که مهاجرت دهخدا به‌همراه خانواده‌اش بوده‌است (رک. سند ۹).

> تصدّق حضور مبارک شوم، خاطر مقدّس را با شرح بدبختی یک سال و نیمهٔ خود مکدّر/ نمی‌خواهم. حضرت آقای صمصام‌السلطنه مقدار عمدهٔ آن را مسبوق و مستحضرند. حالا دیگر/ از برگرداندن مُشتی اهل و متعلّقین که به‌واسطهٔ یقین به تغییر اوضاع طهران، روز/ ششم محرّم سال گذشته حرکت دادم، ناچارم و جز توسّل به ذات بندگان حضرت/ اشرف و حضرت آقای صمصام‌السلطنه راهی نمی‌دانم. عریضه‌ای به خاکپای اعلیحضرت/ اقدس ظلّ‌اللّهی عرض کرده و شرحی هم خدمت حضرت آقای رئیس‌الوزراء/ وقت معروض داشته‌ام، هر کدام که صلاح بود با هر تغییری که در طرز/ نگارش لازم شد، مقرّر فرمایند که معمول شود. از مردن و کشته شدن/ خودم ابداً هراسی ندارم. برای دیدن زیر و روی دنیا این مقدار کافی/ و رسا بود و بهترین علاجی برای صدمات محتملهٔ دنیای آتیهٔ/ ما همان مرگ است، ولی اقلّاً وظیفه و مسئولیّت/ دربه‌در کردن یک مشت زیردست را/ به عودت دادن آنها به مولد خودشان باید تمام کرد و منتظر/ کامل شدن تقدیر عمومی این مملکت یا سرنوشت خصوصی/ خود نشست. راه‌های توسّل معمولهٔ خیلی از/

۱۶. صدر هاشمی، ۱۳۶۴: ۳/ ۱۴۷.
۱۷. حسن مستوفی آشتیانی (۱۲۵۳–۱۳۱۱ش)، دولتمرد دورهٔ قاجار، مستوفی دربار ناصری و مظفری، وزیر جنگ و رئیس وزرا در دوره‌های مختلف.
۱۸. نجفقلی‌خان بختیاری (۱۲۲۹–۱۳۰۹ش)، از سران ایل بختیاری که دو بار عهده‌دار ریاست وزرا در دورهٔ احمدشاه بوده‌است.
۱۹. احتمالاً وثوق‌الدوله.
۲۰. برای اطمینان از انتساب این نامه به این دوره با استاد کاوه بیات مشورت شد؛ او نیز آن را، با توجّه به شواهد و قرائن، مربوط به همین دوره دانست.
۲۱. عابدی، ۱۳۷۹: ۱۰۳؛ باستانی پاریزی، ۱۳۵۶: ۲۲۶.
۲۲. باستانی پاریزی، ۱۳۵۶: ۲۴۱–۲۴۲.

بومتاش‌ها[23] را شنیده و می‌دانم، ولی به گمان/ خودم دخالت رئیس‌الوزراء یا وزارت/ امور خارجه دربارهٔ گناه وطن‌پرستی/ یک تبعهٔ مسمّی به مذاکرات سیاسی/ و توسّل یک تبعهٔ شقی به دیگران،/ موسوم به استیمان اجانب، اقتفای به هزاران بی‌درد و نمک دیگری بر جراحت‌های دل/ هر صاحبدلی است. ذات مقدّستان ممکن است در جواب هر مخالفِ/ عودت این ناچیز بفرمایند آمدن به طهران، فرار عاصی از شکنجه نمی‌باشد/ بلکه قرب به سیاستگاه و نزدیکی به هر نَکال و عِقابی است.

العبد علی‌اکبر دهخدا

پنج سند بعدی نشان می‌دهد دهخدا در ۱۲۹۴ش همچنان ریاست کابینهٔ وزارت معارف را عهده‌دار بوده‌است و پس از آن، احتمالاً قبل از مهاجرت، برای ریاست ادارهٔ معارف عراق (اراک) مأموریت گرفته و بعد همراه خانواده به اراک رفته‌است. احتمال هم دارد زودتر به اراک رفته و بعد به تهران برگشته و خانواده‌اش را همراه خود به اراک برده‌باشد. این سندها همچنین نشان می‌دهد که دهخدا پس از مهاجرت مدّت کوتاهی در اراک و سپس در اصفهان ساکن بوده‌است.

نامهٔ اوّل و دوم از وزیر مالیهٔ وقت، مشارالملک، به ادارهٔ خزانه‌داری کل است که در آن دستور پرداخت ششصد تومان مقرّری معوّقهٔ دهخدا در زمان ریاست دفتر وزارت معارف در اراک را صادر و مؤکّد کرده‌است. دو نامه پشت سر هم، اوّلی ۲۵ قوس (آذر) ۱۳۳۴ق= ۱۲۹۴ش که در آن دستور پرداخت داده شده و در دومی حواله لفّاً ارسال شده‌است (رک. سند ۱۰ و ۱۱). متن نامهٔ اوّل چنین است:

مبلغ ششصد تومان که نصف آن سیصد تومان است، ازبابتِ مقرری ریاست کابینهٔ وزارت معارف به موجب یک طغرا/ درخواست نمرهٔ ۳۷ آن وزارت جلیله که به تصدیق کمیسیون تطبیق حواله‌جات رسیده و در ادارهٔ محاسبات کلّ مالیه ضبط است، تلگرافاً/ حواله نمائید ادارهٔ مالیهٔ عراق در وجه آقای میرزا علی‌اکبرخان دهخدا کارسازی نماید.

مشارالملک، وزارت مالیه

متن نامهٔ دوم چنین است:

ادارهٔ خزانه‌داری کل (۲۶ قوس ۱۳۳۴= ۲۶ آبان ۱۲۹۴)
حوالهٔ صادره در تحت نمرهٔ ۲۷۶۵۶/۱۰۹ راجع به مقرّری ریاست کابینهٔ وزارت جلیلهٔ معارف به مبلغ ششصد تومان که لفّاً ارسال می‌شود، لازم است قدغن نمائید تلگرافاً به ادارهٔ مالیهٔ عراق به‌توسّط آقای میرزا علی‌اکبرخان دهخدا حواله نمایند.

مشارالملک، وزارت مالیه

پس از آن نامهٔ دهخدا به خزانه‌داری کل در دست است (رک. سند ۱۲). متن این نامه، به‌تاریخ سوم ربیع‌الاوّل ۱۳۳۴= ۱۸ دی ۱۲۹۴، چنین است:

آقای خزانه‌دار کل
این بنده که به سمت ریاست معارف عراق معیّن شد و به آن طرف/ رفته بودم، قرار بود که مواجب چهار ماه و کسریِ بنده را که/ سابقاً در وزارت معارف داشتم، حوالهٔ عراق فرمائید/ تا مدّتی که در عراق بودم، حواله نرسید و چون انقلابات/ در شهر عراق پیش آمد، به اصفهان آمدم. اینک استدعا/ می‌کنم که اگر حوالهٔ عراق فرموده‌اید، به‌فوریت به پیشکار/ مالیهٔ عراق امر صادر فرمائید که این وجه را در اصفهان/ به‌توسّط آقای سیّد قاسم‌خان شیرازی[24] بدون دفع‌الوقت/ به من برساند و اگر حوالهٔ عراق نشده‌است،/ تمنّا می‌نماید که به هر سرعتی که ممکن است حوالهٔ/ خود میرزا قاسم‌خان شیرازی فرمائید/ که در اصفهان به بنده برسد. زیاده عرضی ندارد،/ احترامات فائقهٔ خود را تقدیم می‌نماید.

العبد علی‌اکبر دهخدا

از این نامه معلوم می‌شود که دهخدا در ۱۸ دی ۱۲۹۴ در اصفهان بوده و تصریح کرده براثرِ انقلابات عراق (اراک) به اصفهان رفته و حال تقاضا دارد حقوق معوّقهٔ خود را در اصفهان بگیرد.

نامهٔ بعدی را رئیس مالیهٔ عراق در تاریخ ۲۶ ربیع‌الاوّل ۱۳۳۴ (۱۱ دلو/ بهمن ۱۲۹۴) به ادارهٔ خزانه‌داری کل نوشته‌است (رک. سند ۱۳):

خزانه‌داری کل
در جواب نمرهٔ ۳۲۹۵۳ در موضوع ششصد تومان میرزا علی‌اکبرخان دهخدا عرض می‌نماید که قبل از رسید اجازهٔ نمرهٔ ۲۹۹۲۱، مشارٌالیه مصمّم شد که عازم اصفهان گردد و

۲۳. واژهٔ «بومتاش» در لغت‌نامهٔ دهخدا و دیگر فرهنگ‌ها ضبط نشده‌است. با توجّه به دو جزء آن، بوم (سرزمین، شهر) + تاش (پسوند ترکی معادل «هم» فارسی) معنی هم‌ولایتی، هم‌شهری از آن مستفاد می‌شود.

۲۴. رئیس مالیهٔ اصفهان، رک. وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ۱۱۲.

نظر به اینکه پول نداشت، مبلغی از آقای سهام‌السلطان[۲۵] اخذ کرده و وکالت‌نامه‌ای به تصدیق حکومتی و ادارهٔ مالیه دادند که پس از رسیدن حوالهٔ وجه مزبور به آقای سهام‌السلطان پرداخته‌شود. ادارهٔ مالیه هم وجه را به سهام‌السلطان پرداخته و حواله را با قبض رسید مأخوذ داشته‌است. حال اگر آقای سهام‌السلطان در رسانیدن وجه به آقای میرزا علی‌اکبرخان کوتاهی نموده‌است، مربوط به ادارهٔ مالیه نیست.

رئیس مالیهٔ عراق

نامهٔ بعدی را هم مشارالملک به ادارهٔ خزانه‌داری کل نوشته‌است، در تاریخ ۳ حوت ۱۳۳۴ (= ۳ اسفند ۱۲۹۴؛ رک. سند ۱۴).

ادارهٔ خزانه‌داری کل

در تاریخ ۲۳ برج قوس در طیّ نمرهٔ (۱۰۹) حوالهٔ مبلغ ششصد تومان بابت مقرّری/ ریاست کابینهٔ وزارت معارف در وجه آقای میرزا علی‌اکبرخان دهخدا صادر و/ به آن اداره ارسال شد که تلگرافاً به ادارهٔ مالیهٔ عراق تعلیمات داده‌شود مبلغ مزبور را/ به‌فوریّت در وجه آقای میرزا علی‌اکبرخان کارسازی نماید./ از قرار مرقومهٔ آقای ارباب‌کیخسرو[۲۶] که به وزارت مالیه/ رسیده، معلوم می‌شود ادارهٔ مالیهٔ عراق وجه حوالهٔ ششصد تومان را هنوز به آقای دهخدا پرداخت ننموده‌است./ لذا لازم است ادارهٔ خزانه‌داری کل از تاریخ صدور این حواله به عهدهٔ مالیهٔ عراق/ وزارت مالیه را مستحضر داشته، سپس از مالیهٔ آنجا علّت عدم پرداخت وجه حواله را/ استعلام نموده، مراتب را به استحضار وزارت مالیه برساند.

مشارالملک، وزارت مالیه

از نامه‌های یادشده برمی‌آید که به احتمال زیاد دهخدا تا اسفند ۱۲۹۴ در اصفهان بوده و با بهتر شدن وضعیت آب و هوا به چهارمحال بختیاری رفته، یا در چهارمحال اقامت داشته و به اصفهان رفت‌وآمد می‌کرده‌است، امری که با توجّه به سرما و برف آن نواحی بعید به نظر می‌رسد.

مقصد بعدی دهخدا را در چهارمحال بختیاری در میان خاطرات حسن وحید دستگردی[۲۷] (ره‌آورد وحید) می‌توان یافت. وحید دستگردی، که خود نیز به آن صفحات پناه برده‌بوده، در خاطراتش از دیدارهای خود با دهخدا یاد کرده‌است.[۲۸]

جمعه ۱۵ رجب ۱۳۳۴ (= ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۵)
سرداران از شلمزار[۲۹] رفتند. بعدازظهر میرزا علی‌اکبرخان دهخدا که سه چهار ماه است در بختیاری آمده و در قریهٔ «هوشگان»[۳۰] منزل گرفته و مرتضی‌قلی‌خان[۳۱] متکفّل مخارج اوست، وارد شد. از ملاقات یکدیگر خرسند شده، قسمتی از کتاب «سرگذشت اردشیر» را آن شب خواندم و آن روز بی‌نهایت تعریف و تمجید می‌کرد. میرزا عباس‌خان یزدی از شنیدن آن اشعار بی‌اختیار شده لب‌های مرا بوسه داد. (وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ۱۴۱/۱)

[سه‌شنبه ۲۷ ذی‌قعدهٔ ۱۳۳۴ = ۳ مهر ۱۲۹۵]
چند روز در شلمزار ماندم. اخبار مختلفی از فتوحات مجاهدین پی‌درپی می‌رسید. سه‌شنبه ۲۷ [ذی‌قعده] حرکت کردم برای «قلعه تک»[۳۲] که میرزا علی‌اکبرخان دهخدا و خانواده‌اش در آنجا منزل دارند. «قلعه تک» جلگه‌ای است بالای کوه جهان‌بین تقریباً یک فرسنگ باید در کوه بالا رفت تا بدان جلگه رسید و مِلک مرتضی‌قلی‌خان است و بسیار خوش‌منظر و باصفاست. چهل پنجاه خانوار رعیت دارد. یک شب آنجا در منزل دهخدا ماندم.

۲۵. مرتضی‌قلی بیات (سهام‌السلطان؛ ۱۲۶۶–۱۳۳۶ش)، نمایندهٔ اراک در مجلس شورای ملّی از دورهٔ چهارم تا سیزدهم، همچنین وزیر مالیه، دارایی و مشاور و در ۱۳۲۳ به نخست‌وزیری رسید (رک. نظری، ۱۳۸۸: ۲۰۶–۲۰۷).

۲۶. ارباب کیخسرو شاهرخ (۱۲۵۴–۱۳۱۹ش)، نمایندهٔ یازده دوره جامعهٔ زرتشتیان در مجلس شورای ملّی، در این دوره‌ها عمدتاً کارپرداز و عضو هیئت رئیسهٔ مجلس نیز بود و بعدها مشاغل اداری بسیاری را به عهده داشت (رک. نظری، ۱۳۸۸: ۴۶۹–۴۷۱).

۲۷. حسن وحید دستگردی (۱۲۹۷ یا ۱۲۹۸ق– ۱۳۶۱ق/ ۱۳۲۱ش)، شاعر و ادیب و مصحّح متون ادبی، ازجمله خمسهٔ نظامی، در دورهٔ جنگ جهانی اوّل و ورود متّفقین به ایران، به‌سبب اشعاری که علیه روس و انگلیس و به نفع آلمان‌ها سروده و منتشر کرده‌بود، پس از ورود نیروهای متّفقین به اصفهان (۲۹ اسفند ۱۲۹۴) به چهارمحال بختیاری گریخت و مدّت دو سال در آن نواحی به سر برد. وحید، بنا بر خاطراتش، در چهارمحال بختیاری در یک جا ساکن نبود و مدام از یک روستا به روستای دیگر در حال سفر و مشغول فعّالیت‌های سیاسی بود.

۲۸. آگاهی یافتن از این خاطرات ارزشمند را مدیون دانش و لطف استاد کاوه بیات هستم.

۲۹. امروز شلمزار مرکز شهرستان کیار از توابع چهارمحال بختیاری است.

۳۰. هوشنگان یا هوشگان یا هفشجان در ۱۵کیلومتری شهرکرد در دامنهٔ رشته‌کوه جهان‌بین قرار دارد.

۳۱. مرتضی‌قلی‌خان صمصام بختیاری (۱۲۵۰ش– ۱۳۲۸ش) پسر نجفقلی‌خان صمصام‌السلطنه، آخرین ایلخان بختیاری و از سرداران بختیاری بود که به‌همراه عمویش، سردار اسعد، در فتح تهران شرکت کرد (رک. نظری، ۱۳۹۰: ۵۳۲–۵۳۳). وحید دستگردی در خاطراتش بسیار او را ستوده و همراهی ظاهر و باطن او را «علّت‌العلل حفظ مهاجرین در چهارمحال و بختیاری» دانسته‌است (رک. وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ۱۴۷).

۳۲. روستایی از توابع شهرستان کیار در چهارمحال بختیاری. قلعهٔ صمصام‌السلطنه در شلمزار است.

به مناسبت فتوحات مجاهدین از اطراف خوانین بختیاری مخصوصاً امیر جنگ[۳۳] که دشمنِ دوست و دوستِ دشمن بود، ما را دعوت می‌کردند. (همان: ۱۷۱)

از خاطرات وحید دستگردی چند نکته مستفاد می‌شود: **اوّل** این‌که دهخدا در آخر اردیبهشت ۱۲۹۵ در قریهٔ هوشگان ساکن بوده و بنا بر گفتهٔ وحید دستگردی در آن تاریخ، سه‌ـچهار ماه می‌شده که دهخدا به بختیاری آمده بوده و مرتضی‌قلی‌خان بختیاری متکفّل خرج او بوده‌است؛ بنابراین، اسفند ماه ۱۲۹۴ می‌تواند زمان درستی برای آمدن دهخدا به مَحال بختیاری باشد. **دوم** این‌که پس از آن در «قلعه تک» در املاک مرتضی‌قلی‌خان اسکان داشته‌است. **سوم** این‌که دهخدا به‌همراه خانواده‌اش در بختیاری اقامت داشته‌است. **چهارم** این‌که حداقل تا مهرماه ۱۲۹۵ در این ناحیه به سر برده‌است.

به نظر می‌رسد دهخدا مدتی نیز در قلعهٔ دِزَّک، روستایی در نزدیکی قهفرّخ (فرّخشهر) مهمان لطفعلی‌خان امیرمفخّم[۳۴] بوده‌است. محمّد دبیرسیاقی مدّت اقامت او را در دِزّک شش ماه دانسته‌است[۳۵] ولی برای آن سندی در دست نیست. اسناد و شواهد موجود با آن‌چه تا کنون دربارهٔ این اقامت نوشته شده هم‌خوانی ندارد.

مظفّر بختیار، که خود از نوادگان امیرمفخّم بوده، گمانه‌هایی درباب اقامت طولانی‌مدّت دهخدا در قلعهٔ دِزّک زده‌است و این گمانه‌زنی‌ها پایه و اساس بسیاری از شرح حال‌های دهخدا شده‌است. بختیار نوشته:

تاریخ آمدن دهخدا به بختیاری و مدّت اقامت او به طور دقیق معلوم و مشخّص نیست. خود وی به انگیزه‌های محافظه‌کارانه و مصلحت‌اندیشانه اصولاً دربارهٔ این سفر چندان چیزی نگفته و هیچ نوشته، اگر برحسب اتّفاق چند مدرک غیرمستقیم در این زمینه بر جای نمانده بود و مورد توجّه قرار نمی‌گرفت و خاطراتی از نزدیکان و معاشران دهخدا در بختیاری نزد اهل آن بازگو نمی‌شد و به یاد نمی‌ماند، همچنان همه چیز در ابهام بود. آنچه از تاریخ‌های ثبت‌شده در دفترهای کتابخانهٔ امیرمفخّم که دربارهٔ آنها توضیح خواهم داد، برمی‌آید که دهخدا از ماه شعبان احتمالاً سال ۱۳۳۳ قمری (= خردادماه ۱۲۹۴) تا ذی‌حجهٔ سال بعد (= مهرماه ۱۲۹۵) در بختیاری اقامت داشته باشد. احتمال به سبب این است که برگ‌های اوّل دفترهای مزبور به رسم عادت آن زمان غالباً طبق تقویم بُرجی سال‌گذاری می‌شد، افتادگی و دست‌فرسودگی دارد. نام یا رقم سال به‌درستی مشخّص نیست، فقط در یکی از آنها با دقّت نظر سال «لوی‌ئیل» به چشم می‌آید. اصولاً هم مندرجات دفترها فقط می‌تواند به بخشی از مدّت اقامت دهخدا در بختیاری دلالت داشته باشد. (بختیار، ۱۳۸۳: ۲۸)

می‌دانیم که در شعبان ۱۳۳۳ هنوز مهاجرت مجاهدین و آزادی‌خواهان صورت نگرفته‌بوده، و این ماجرا در محرّم ۱۳۳۴ اتّفاق افتاده‌است. بعد از آن هم، با توجّه به اسناد ارائه‌شده، حضور دهخدا در مَحال بختیاری به ناامنی و پیشروی نیروهای روس و انگلیس در اصفهان برمی‌گردد که مصادف با اسفند ۱۲۹۴ش است. بنا بر اسناد ارائه‌شده و نیز با اتّکا به خاطرات وحید دستگردی، زمان ذکرشده توسّط مظفّر بختیار درست نمی‌نماید. شواهد بختیار یکی دفترهای کتابخانهٔ امیرمفخّم است، که ظاهراً نام دهخدا در آن به‌عنوان امانت‌گیرندهٔ کتاب ثبت شده، و همچنین ذکر سال «لوی‌ئیل» که برابر با سال ۱۲۹۵ش است. متأسفانه بختیار در این باره توضیح روشنی نداده‌است. شاهد دیگری که او ارائه کرده حکایت‌های مشهدی حیدر، مستخدم پیر عمارت امیرمفخّم است که برای مظفّر بختیارِ جوان تعریف کرده‌است. این مستخدم پیر گفته‌است:

دو اتاق اختصاصی با همه وسایل و خدمتگزاران خاص در اختیار دهخدا گذاشته شد، اتاق‌های دهخدا که هنوز پابرجاست، بر سر درِ عمارت در کنار تالار آیینه قرار دارد. این دو اتاق و ایوان خوش‌منظر برابر آنها که با یک غلام‌گردش از سایر قسمت‌ها و اتاق‌های متعدّد عمارت تقریباً مجزّا می‌گردد، محیط آرام و دلپذیر دارد... از دو اتاق دهخدا اتاق کوچک‌تر معروف به گوشواره برای خوابگاه و نهادن وسایل شخصی و اتاق بزرگ‌تر معروف به سه‌دری برای پذیرایی و نشیمن بود. مشهدی حیدرآقا که به خدمت دهخدا گماشته شده بود... (بختیار، ۱۳۸۳: ۲۹)

عجیب است که در این حکایات هیچ اشاره‌ای به حضور

۳۳. محمّدتقی اسعد بختیاری، ملقّب به امیر جنگ و ضیاءالسلطان (۱۲۶۷–۱۳۴۳ش) فرزند علیقلی‌خان سردار اسعد (رک. نظری، ۱۳۹۰: ۸۵–۸۷).
۳۴. لطفعلی‌خان امیرمفخّم بختیاری (۱۲۳۶ – ۱۳۲۶ش)، وزیر جنگ در کابینهٔ صمصام‌السلطنه، در دوره‌ای ایلخان بختیاری نیز بوده‌است.
۳۵. رک. دبیرسیاقی، ۱۳۹۸: ۲۵۱/۲۴.

خانوادهٔ دهخدا در قلعه‌دزّک نشده‌است. استفادهٔ دهخدا از کتابخانهٔ امیرمفخّم امری محتمل و پذیرفته‌شده است، هرچند محمّد دبیرسیاقی در نقل خاطرات دهخدا از این دوران، فقط از دسترس داشتن دهخدا به لاروس کوچک (*petit Larousse*) سخن گفته‌است،[۳۶] ولی این امکان هم وجود دارد که دهخدا که در نزدیکی قلعهٔ دزّک اسکان داشته، گه‌گاه به مهمانی امیرمفخّم می‌آمده و از کتابخانهٔ او استفاده می‌کرده یا کتابی به امانت می‌گرفته‌است. البته بعید هم نیست که دهخدا به‌همراه خانواده مدّتی مهمان این قلعه بوده و مستخدم پیر به حضور خانواده اشاره نکرده‌باشد. حسن وحید دستگردی در خاطراتش (دو بخش چاپ‌شده) از آمد وشدش به دزّک چندین بار سخن گفته و از مهمان‌های آن قلعه نیز نام برده، ولی از حضور دهخدا یاد نکرده‌است.[۳۷]

بختیار در آغاز نوشتهٔ خود به محمّد دبیرسیاقی، که مخاطب این نوشته بوده، وعده داده‌است:

> در فرصتی دیگر با جست‌وجو در اسناد و اوراق خانوادگی برخی از نامه‌های دهخدا را پس از بازگشت از بختیاری برای تشکّر یا به مناسبت‌های دیگر به نیا و پدربزرگم نوشته با خاطراتی از دورهٔ اقامت دهخدا که سال‌ها پیش از سالخوردگان شنوده‌ام، خدمت‌تان تقدیم کنم.

ای کاش این وعده محقّق می‌شد و بختیار با عکسبرداری از اسناد و دفترها و نامه‌های مورد اشاره، تصویر روشن‌تری از زندگی دهخدا در این دوره به دست می‌داد و باز ای کاش فرزندان آن مرحوم کار نیمه‌تمام پدر را پایان دهند.

زمان پایان حضور دهخدا در بختیاری نیز با آن‌چه مظفّر بختیار تخمین زده هم‌خوانی ندارد. بنا بر خاطرات وحید دستگردی، دهخدا و خانواده‌اش در مهرماه ۱۲۹۵ در قلعه‌تک از املاک مرتضی‌قلی‌خان به سر می‌برده‌اند. از سوی دیگر، بر اساس نامهٔ دهخدا به مستوفی‌الممالک، دهخدا هنوز تا اردیبهشت‌ماه ۱۲۹۶ آوارهٔ مناطق مختلف بختیاری بوده‌است و خواهان بازگشت خود و خانواده‌اش به تهران شده‌است. می‌توانیم زمان بازگشت او به تهران را پس از این نامه، خرداد یا اوایل تابستان ۱۲۹۶ بدانیم.

۳۶. رک. دبیرسیاقی، ۱۳۵۸الف: چهل‌ودو.
۳۷. رک. وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۵.

اقامت دهخدا در مَحال بختیاری را دو سال و نیم یا ۲۸ ماه و بازگشت او به تهران را پس از پایان جنگ (سال ۱۲۹۷) نوشته‌اند.[۳۸] بنا بر نامهٔ دهخدا به مستوفی‌الممالک، این مهاجرت یک سال و نیم یا کمی بیش‌تر طول کشیده‌است. شواهد دیگری نیز برای بازگشت او به تهران زودتر از بقیهٔ مهاجرین در دست است.[۳۹] همچنین دهخدا بنا بر اسناد زیر در سال‌های ۱۲۹۶ (شهریورماه) و ۱۲۹۷ از وزارت معارف در قبال خدماتی که به او ارجاع می‌شده، حقوق دریافت می‌کرده‌است (رک. سندهای ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ و ۱۹).

۵. مشاغل دهخدا پس از بازگشت به تهران

دهخدا پس از بازگشت به تهران مجدّداً به خدمت وزارت معارف درآمد، اما نه به‌صورت کارمند اداری مانند قبل، بلکه در ازای کارهایی مانند ترجمهٔ کتاب حقوق ماهیانه دریافت می‌کرد.

> **وزارت جلیلهٔ مالیه** (۱۲ سنبله ۱۳۳۵ = ۱۲ شهریور ۱۲۹۶)
> در جلسهٔ ۱۸ ذی‌قعده مطابق ۱۴ سنبلهٔ ۱۳۳۵، هیئت وزرا به موجب پیشنهاد/ وزارت جلیلهٔ معارف و اوقاف تصویب فرمودند که در تاریخ/ پانزدهم سنبله ماهی مبلغ یکصد تومان بر بودجهٔ وزارت مالیه مَعزیٌّ الیها/ علاوه و در مقابل خدمتی که از طرف وزارت جلیلهٔ معارف/ و اوقاف به آقای میرزا علی‌اکبرخان دهخدا رجوع می‌شود به ایشان/ عاید دارند، تصویبنامه در کابینهٔ ریاست وزرا ضبط است.
> محمّدعلی [علاءالسلطنه]
> ریاست وزرا

> **وزارت جلیلهٔ مالیه** (۱۶ عقرب ۱۳۳۶ = ۱۶ آبان ۱۲۹۶)
> مرقومهٔ محترمه با سواد مشروحهٔ کمیسیون محترم تطبیق حوالجات تحت نمرهٔ (۲۳۰۲۹)/ واصل گردید. آقای میرزا علی‌اکبرخان دهخدا از تاریخ اوّل سنبله قبول خدمت کرده‌اند/ و الآن به دستور وزارت معارف مشغول ترجمهٔ کتب مفیده هستند./ تمنّا دارد راجع به ایشان که یکی از خدمتگزاران صدیق دولت بوده‌اند و هستند، بهتر/ توجّه شده، مقرّر فرمایید که حوالهٔ ایشان سریعاً صادر گردد.
> وزارت معارف امضاء[۴۰]

۳۸. رک. دبیرسیاقی، ۱۳۷۷: ۴۲۴؛ همو، ۱۳۵۸ب: پانزده؛ عابدی، ۱۳۷۹: ۱۰۳؛ سلیمانی، ۱۳۷۹: ۸۳؛ بالایی، ۱۳۷۸: ۷۴ و...
۳۹. سعید نفیسی نیز در خاطره‌ای که از دهخدا نوشته، به بازگشت دهخدا به تهران، زودتر از دیگر مهاجران، اشاره کرده‌است (رک. نفیسی، ۱۳۸۳: ۱۷۴).
۴۰. مشابه این امضاء در مقالهٔ «نمونهٔ امضای اعضای هیأت دولت» (کریمیان، ←

آقای آقا میرزاعلی‌اکبرخان دهخدا شهریه دارند که از قرار معلوم پنج ماه است به ایشان/ نرسیده، چون معاش مشارٌالیه منحصر به همین شهریه و تعویق آن اسباب امر(؟) زندگانی/ ایشان شده‌است، مخصوصاً لازم است قدغن فرمائید از هر محلّی که سریع‌الوصول باشد/ شهریهٔ عقب‌افتادهٔ ایشان را برسانند و برای آتیه هم ترتیبی مقرر دارند/ که مرتّباً شهریهٔ مزبور را دریافت و صرف معاش خود نمایند./ مخصوصاً تمنّا می‌کنم در این باب اقدام عاجل نمائید، خاطر/ آقای دهخدا قرین آسایش شود.[41]

وثوق‌الدوله[42]

مقام منیع حضرت اشرف ریاست وزرای عظام، دامت عظمته

دستخطّ مطاع راجع به شهریهٔ معوّقهٔ آقای میرزا علی‌اکبرخان دهخدا زیارت گردید. توضیحاً به عرض می‌رساند/ که آقای میرزا علی‌اکبرخان شهریه ندارند که معوّق مانده باشد، ماهی یکصد تومان حقوق/ اداری دارند که در جزو بودجه و ورقهٔ درخواست وزارت معارف منظور شده و می‌شود/ و تا آخر برج ثور همهٔ حقوق ایشان در جزو حقوق آن وزارتخانه تأدیه شده و اخیراً نیز/ به هر یک از وزارتخانه‌ها مبلغی اعتبار داده شد، از جمله سه‌هزار تومان هم به وزارت معارف/ پرداخت شد که اگر مخارج ضروری پیش بیاید از آن محل بدهند. ۶/۷ /۱۲۹۷

وزارت مالیه

قربانت شوم، مفادّ دستخطّ شریف را به تقریبی به اولیاء معارف ابلاغ کردم./ بر طبق آن هم مقام معظّم ریاست وزراء عظام امر اکیدی به وزارت جلیلهٔ علوم/ صادر فرمودند که این مختصر را بپردازند. اینک وزارت معارف در/ صورتی که هزار تومان هم از بقیهٔ سه‌هزار تومان وجه اعتبار حاضر دارد،/ باز مراسلهٔ لفّ را به وزارت جلیلهٔ مالیه می‌نویسد. بندهٔ/ بندگان عالی از رویهم‌رفتهٔ اقدامات وزارت معارف یقین/ می‌کند که مقصود مساعدتی در کار نیست و چون مکرّر/ اسرار قاسمی[43] را مطالعه کرده‌ام و عملِ قرطاس[44] آن را هم/ به‌کرّات تجربه نموده‌ام، می‌دانم که در این عمل چیزی/ که نیست پول است. بنابراین چون/ امر مبارک صادر شده بود که اگر وزارت معارف/ از پرداختن حقوق معوّقهٔ این بنده/ امتناع ورزید، خاطر محترم حضرت مستطاب عالی را مجدّداً/ تصدیع دهم، این است که دفعهٔ دیگر در مقام جسارت برآمده/ حالا دیگر حسن جریان امر در دست خودتان است و باید/ بر طبق وعدهٔ صریح دستخطّ قبل و نیز امر اکید بندگان حضرت اشرف، آقای/ رئیس‌الوزرا، دامت شوکته، بندهٔ خودتان را اقلاً در ظرف/ همین دو سه روز به وصول این وجه قرین/ امتنان دائمی فرمائید.

العبد علی‌اکبر دهخدا

دهخدا در آبان ماه ۱۲۹۹ از سوی مشیرالدوله (نخست وزیر وقت) به‌عنوان مفتّش برای بررسی صحّت انتخابات و شکایات مردم در انتخابات دورهٔ چهارم (۱۲۹۹– ۱۳۰۰) به زنجان فرستاده‌شد و پس از آن از او خواسته‌شد مستندات خود را ارائه کند. گزارش این سفر و نتیجهٔ آن را در نامه‌ای مفصّل به رئیس مجلس نوشته‌است که بسیار خواندنی است.[45]

انتخاب دهخدا به ریاست مدرسهٔ سیاسی در سال ۱۳۰۰ یا ۱۳۰۱ بوده‌است، سند ۲۱ نامه‌ای از دهخداست به رئیس مجلس شورا و پاسخ آن به تاریخ ۱۹ حوت (اسفند) ۱۳۰۱، دربارهٔ به کار گرفتن معلّمان بازنشسته در مدرسهٔ سیاسی و حقوق آن‌ها و همچنین دربارهٔ حقوق ورثهٔ مرحوم میرزا سیّد علی‌خان.

دهخدا در سال ۱۳۰۴ از سوی رضاشاه پهلوی به ریاست کتابخانهٔ سلطنتی منصوب شد، ولی این سِمَت را نپذیرفت. گزارش این انتصاب در روزنامهٔ شفق سرخ (ش۴۵۳، ۲۰ بهمن ۱۳۰۴، ص۳) به چاپ رسیده‌است.[46]

۶. کناره‌گیری از سیاست

بسیاری نوشته‌اند که دهخدا پس از بازگشت از بختیاری از سیاست کناره گرفت، اما بنا بر روزنامهٔ خاطرات سیّد محمّد کمره‌ای، به نظر می‌رسد دهخدا در این دوره، که وثوق‌الدوله نخست وزیر بوده، همچنان فعّالیت سیاسی داشته‌است.[47] یکی از خاطره‌های یادشده این است:

→ ۱۳۷۳: ۴۷) از آنِ حسنعلی کمال هدایت (نصرالملک) است. احتمالاً وی در این دوره وزیر یا کفیل وزارت معارف بوده، ولی در شرح حال او، در همان مقاله، به این مقام اشاره نشده‌است.

۴۱. سیّد محمّد کمره‌ای در خاطرات خود دربارهٔ حقوق دهخدا در این دوره خاطره‌ای نوشته‌است (رک. کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۹۲۸).

۴۲. برای مطابقت امضاء رک. کریمیان، ۱۳۷۳: ۵۷.

۴۳. اثر حسین واعظ کاشفی (۸۴۰–۹۱۰ق)، کتابی در علوم خفیّه و غریبه است.

۴۴. عملِ قرطاس: کاغذی به شکل اشرفی یا عبّاسی تراشیده و دعایی بر آن بدمند، بعینه زر مسکوک می‌شود (آنندراج، به‌نقل از لغت‌نامهٔ دهخدا).

۴۵. رک. آل‌داوود، ۱۳۷۳: ۱۱۱–۱۳۲.

۴۶. رک. کوهستانی‌نژاد، ۱۳۹۵: شمارهٔ مدرک ۳۱–۲.

۴۷. رک. کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۳، ۱۴۲۳، ۱۴۳۴، ۱۴۳۷، ۱۴۶۴، ۱۴۸۳–۱۴۸۵.

بعد ناهار مفصّلی که در این چند شبانه‌روز در منزل صمصام بود، چیده، ماها رفتیم سر ناهار. بعد از ناهار دهخدا را دیده، گفتم یک وضع هرج و مرج و بی‌تکلیفی و خودسری و همه می‌خواهند از همه امور مطّلع شوند و شاید جاسوس باشند، مَثَلْ محمودزاده امروز می‌گفت من از فرقهٔ اتّفاقِ ترقّی هستم و باید از همه چیز مسبوق باشم و الّا داخل نمی‌شوم و غیره. این وضع نمی‌شود. باید فکری بکنید و من چون اتّفاقاً در این صدمهٔ مسجد شرکت داشتم تا حالا وارد و با یک آبرومندی تا به حال گذراندم. دهخدا اصرار کرد که شما خودتان مرکز بشوید و هر کس را انتخاب می‌خواهید بکنید. گفتم من ابدا اهل این کار نیستم و از عهده برنمی‌آیم. و بالاخره قرار شد که آقا میرزاطاهر و حکیم الملک و مصدّق السلطنه و مستشار الدوله و ممتاز الدوله را واداریم با هم تبادل افکار و اینکه کمک نمایند جمعیت به ملایمت متفرّق و رشته را معناً در دست داشته باشند که اگر وثوق الدوله به امر و ارادهٔ شاه رفتار نکرد و به‌عکس باز رفتار کرد، بتوانیم از روی اساس با متانت و بدون بلوا و نمایش تجدید مطلع بکنیم. دهخدا هم تصویب نموده، آمدیم به اتاق دیگر، جمعی آنجا بودند من‌جمله صمصام، محمودزاده و غیره. همه را بیرون نمودم و گفتم کار داریم. بعد تنکابنی و حکیم الملک و مصدق و بنده و دهخدا و شیخ ابوطالب آنجا بودیم. من اظهار نمودم که این شش نفر را من به نظرم می‌آید که با هم کار کنیم و ممتاز الملک و مستشار الدوله و ممتاز الدوله را هم بخواهیم. آنها هم قبول و شب را منزل حکیم الملک قرار دادند بروند و شور نمایند. بعد از آنجا سه به غروب بلند شده، یک پاکتی هم که دهخدا از شهر به فرح‌آباد نوشته بود و بیست‌وسه تومان وجه و دویست تومان دیگر که بعد بفرستد و مخارج واردین بنمایم و من جواب داده بودم که من خودم خرجی ندارم و این آقایان و من هم فعلاً مهمان شاه هستیم و اگر بنا شد جمعیتی بالا بیایند، این زحمت را من از عهده برنمی‌آیم، پاکت و ۲۳ تومان را به دهخدا دادم. (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۷۳۰-۷۳۱)

حاصل سخن این‌که بنا بر اسناد و شواهد ارائه‌شده:

- سال ۱۲۹۷ یا ۱۲۹۸ق (= ۱۲۵۸ یا ۱۲۵۹ش) تاریخی مستند برای تولّد دهخداست.
- دهخدا دورهٔ مدرسهٔ علوم سیاسی را به پایان نرساند و سه ماه مانده به اتمام، آن را رها کرده و به‌همراه معاون‌الدولهٔ غفاری به اروپا رفت.
- در ۱۲۹۱ش به سِمَتِ مفتّشی وزارت عدلیه و در ۱۲۹۲ به سررشته‌داری محاسبات عدلیه منصوب شد.
- در اسفند ماه ۱۲۹۳ش به ریاست کابینهٔ (دفتر) وزارت معارف منصوب شد.
- هم‌زمان با مهاجرت از تهران (۶ محرم ۱۳۳۴ق= ۲۲ آبان ۱۲۹۴ش) یا کمی پیش از آن، احتمالاً به خواست خودش، به ریاست ادارهٔ معارف اراک (عراق) منصوب شد.
- مهاجرت او از تهران به‌سوی اصفهان و پس از آن به مَحال بختیاری به‌همراه خانواده بود و بین ۱۸ تا ۲۰ ماه طول کشید.
- او به‌همراه خانواده اوّل در قریهٔ هوشگان به خرج مرتضی‌قلی‌خان صمصام ساکن بود و دوره‌ای نیز در قلعه‌تک در املاک او مهمان خانِ بختیاری بود.
- دهخدا پس از بازگشت به تهران (از شهریور ۱۲۹۶) به خدمت در وزارت معارف ادامه داد و در ازای کارهایی مانند ترجمهٔ کتاب ماهی صدتومان حقوق داشت.
- او در سال ۱۳۰۱ ریاست مدرسهٔ علوم سیاسی را به عهده داشت.
- دهخدا پس از بازگشت از بختیاری همچنان تا چند سال فعّالیت سیاسی داشت، دستِ‌کم تا پایان دورهٔ نخست‌وزیری وثوق‌الدوله و قرارداد ۱۹۱۹.

منابع

- آل‌داوود، سیّد علی (۱۳۷۳-۱۳۷۴). «انتخابات زنجان در مجلس چهارم: رساله‌ای منتشرنشده از علامه دهخدا». زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه تربیت معلم)، ش ۶-۸ (پاییز-بهار): ۱۱۱-۱۳۲.
- افشار، ایرج (۱۳۹۹). نامه‌های سیاسی دهخدا. تهران: روزبهان.
- باستانی پاریزی، محمّدابراهیم (۱۳۵۶). تلاش آزادی. تهران: نوین.
- بالایی، کریستف (۱۳۷۸). سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی. ترجمهٔ احمد کریمی حکاک. تهران: معین - انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- بختیار، مظفّر (۱۳۸۳). «دهخدا در میان بختیاری‌ها». در: دهخدا مرغ سحر در شب تار. به‌کوشش ولی‌الله درودیان. تهران: اختران.

- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۳). ریشه‌های تجدّد. تهران: قطره.
- تقی‌زاده، سیّد حسن (۱۳۷۷). ← دهخدا، ۱۳۷۷ (مقدّمه)
- دبیرسیاقی، محمّد (۱۳۵۸الف). گزیدهٔ امثال و حکم دهخدا. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی - انجمن ملّی یونسکو.
- ـــــــــــ (۱۳۵۸ب). ← دهخدا، ۱۳۵۸ (مقدّمه)
- ـــــــــــ (۱۳۶۴). ← دهخدا، ۱۳۶۴ (مقدّمه + خاطراتی از دهخدا و از زبان دهخدا).
- ـــــــــــ (۱۳۷۷). ← دهخدا، ۱۳۷۷ (تکملهٔ مقدّمه)
- ـــــــــــ (۱۳۹۸). «دهخدا، علی‌اکبر». در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. ج۲۴. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- درودیان، ولی‌الله (۱۳۷۸). دخوی نابغه (گزیدهٔ مقاله‌ها دربارهٔ دهخدا). تهران: گل‌آقا.
- ـــــــــــ (۱۳۸۳). دهخدا، مرغ سحر در شب تار (گزیدهٔ مقاله‌ها دربارهٔ دهخدا). تهران: اختران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۸). مقالات دهخدا. ج۱. به‌کوشش محمّد دبیرسیاقی. تهران: علمی.
- ـــــــــــ (۱۳۶۴). مقالات دهخدا. ج۲. به‌کوشش محمّد دبیرسیاقی. تهران: تیراژه.
- دهخدا، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران - روزنه.
- رعدی آذرخشی، غلامعلی (۱۳۷۷). گفتارهای ادبی و اجتماعی. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- ره‌آورد، حسن (۱۳۸۸). ره‌آوردِ حسن (عکس‌ها و دستخط‌هایی از مشاهیر معاصر ایران). تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- سلیمانی، بلقیس (۱۳۷۹). همنوا با مرغِ سحر (زندگی و شعر علی‌اکبر دهخدا). تهران: ثالث.
- صدر هاشمی، محمّد (۱۳۶۴). تاریخ جراید و مجلّات ایران. اصفهان: کمال.
- عابدی، کامیار (۱۳۷۹). صور اسرافیل و علی‌اکبر دهخدا (یک بررسی تاریخی). تهران: کتاب نادر.
- علوی، ابوالحسن (۱۳۶۳). رجال عصر مشروطیت. به‌کوشش حبیب یغمائی و ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- کریمیان، علی (۱۳۷۳). «نمونهٔ امضای اعضای هیأت دولت از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش؛ (۸)». گنجینهٔ اسناد، ش ۳۱-۳۲ (پاییز و زمستان): ۹۰-۱۰۲.
- کمره‌ای، محمّد (۱۳۸۴). روزنامهٔ خاطرات محمّد کمره‌ای. به‌کوشش محمّدجواد مرادی‌نیا. تهران: اساطیر.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۹۵). اخبار و اعلان کتاب و کتابخانه به روایت مطبوعات. تهران: خانهٔ کتاب.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۶۰). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه. تهران: زوار.
- معین، محمّد (۱۳۷۷). ← دهخدا، ۱۳۷۷ (مقدّمه، «دهخدا»).
- نظری، منوچهر (۱۳۸۸). رجال پارلمانی ایران. تهران: فرهنگ معاصر.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳). «دهخدا». در: دهخدا، مرغ سحر در شب تار. به‌کوشش ولی‌الله درودیان. تهران: اختران.
- وحید دستگردی، حسن (۱۳۰۷). ره‌آورد وحید. ضمیمهٔ مجلهٔ ارمغان، سال نهم.

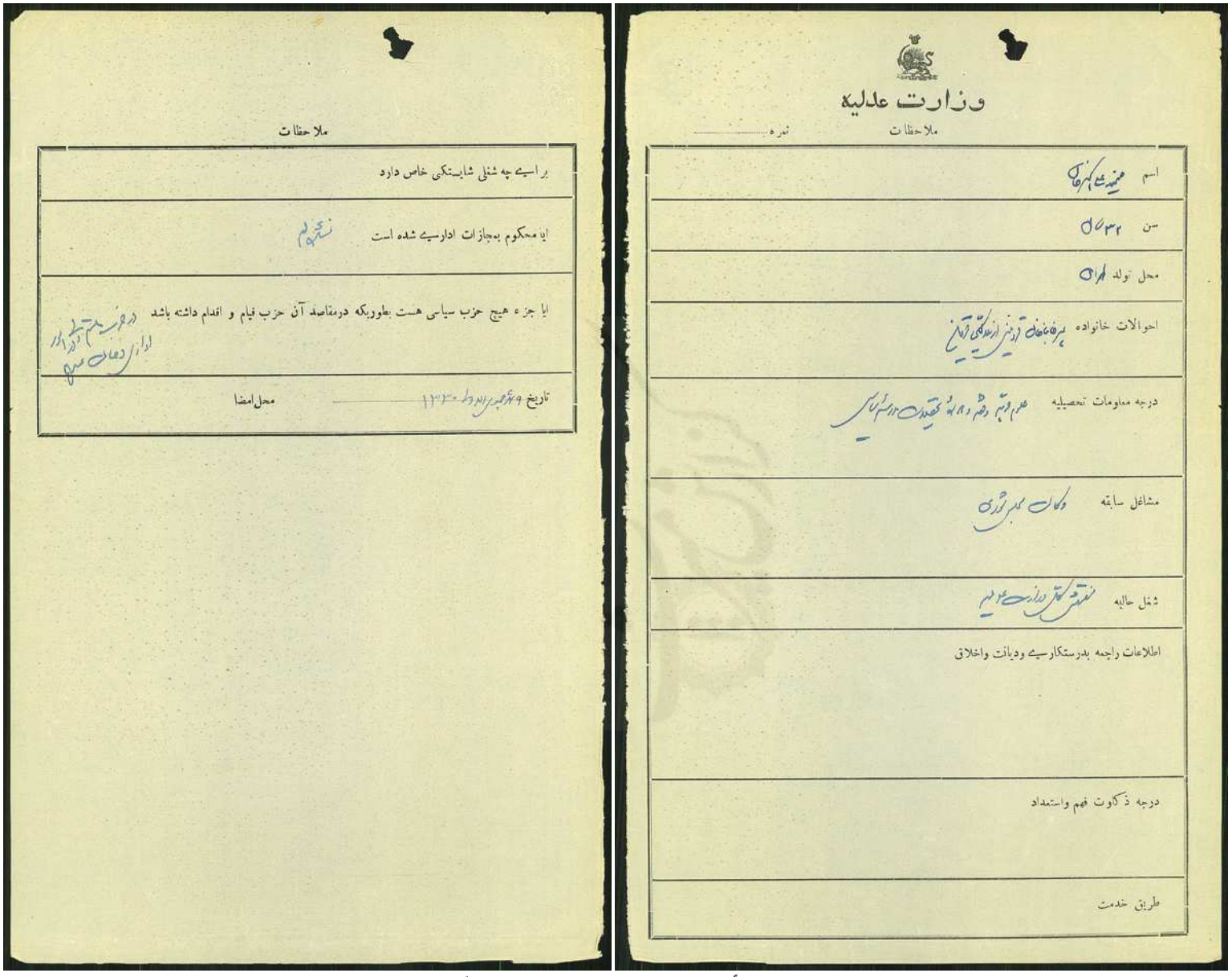

وزارت عدلیه

ملاحظات نمره .....

اسم

سن

محل تولد

احوالات خانواده

درجه معلومات تحصیلیه

مشاغل سابقه

شغل حالیه

اطلاعات راجعه بدرستکاریے و دیانت واخلاق

درجه ذکاوت فهم واستعداد

طریق خدمت

ملاحظات

بر اسیے چه شغلی شایستگی خاص دارد

ایا محکوم بمجازات ادارسے شده است

ایا جزء هیچ حزب سیاسی هست بطوریکه درمقاصد آن حزب قیام و اقدام داشته باشد

تاریخ ..... محل امضا

سند ۱: پرسش‌نامهٔ پرشده به خطّ دهخدا برای استخدام در وزارت عدلیه (آرشیو ملّی ایران، ش ۱۰۰۵۱۱–۲۹۸).

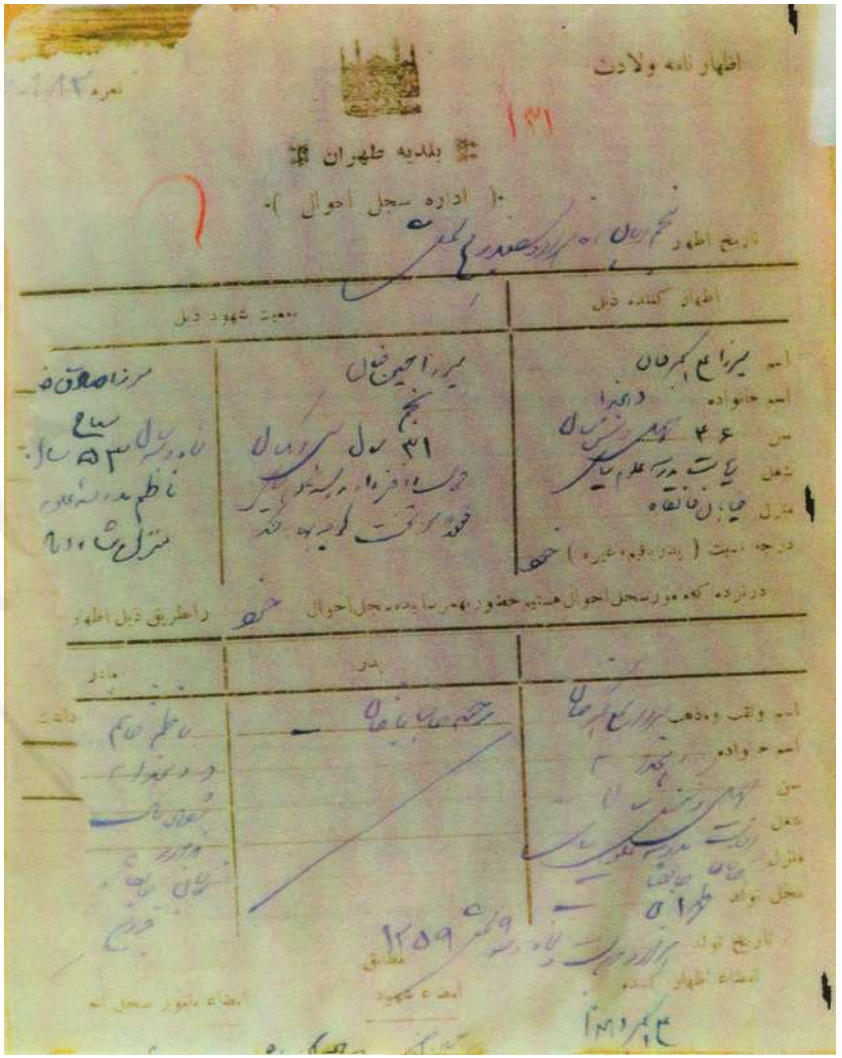

اظهارنامه ولادت

بلدیه طهران

(اداره سجل احوال)

سند ۲: اظهارنامهٔ ولادت دهخدا (سازمان ثبت احوال).

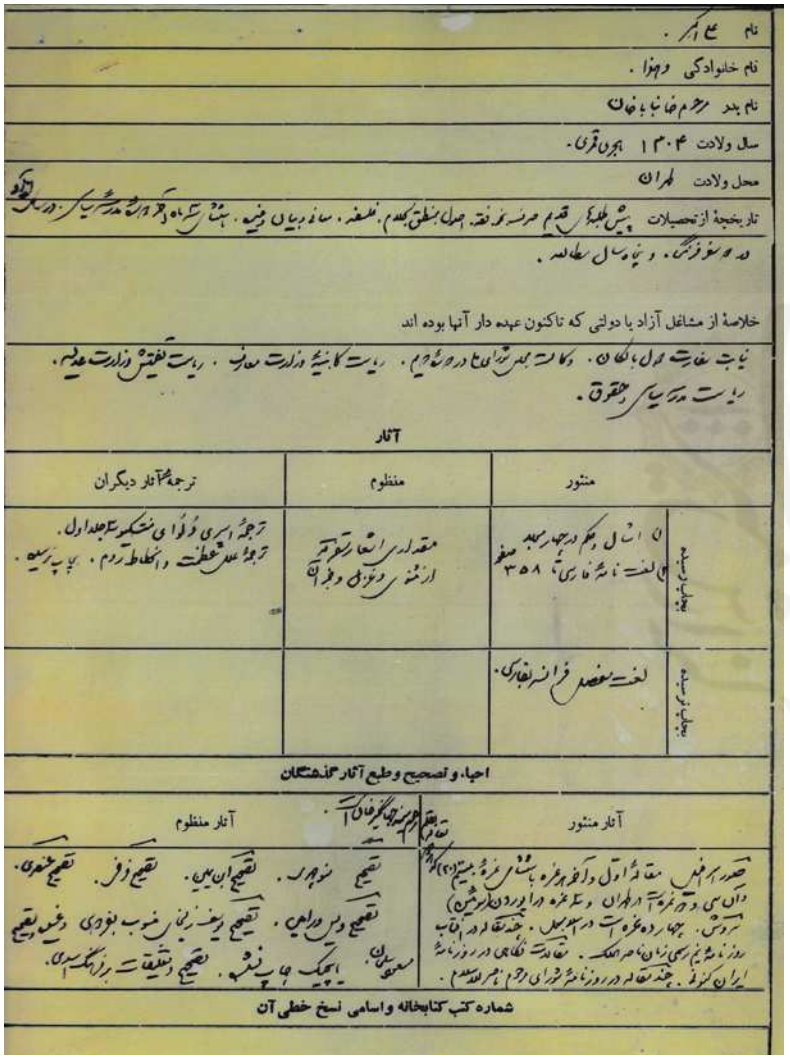

نام علی اکبر.

نام خانوادگی دهخدا.

نام پدر مرحوم خانبابا خان

سال ولادت ۱۳۰۴ هجری قمری.

محل ولادت طهران

تاریخچهٔ از تحصیلات پیش طلبگی قدیم صرف و نحو. اصول منطق کلام. فلسفه. ساده ریاضی فیزیک. هشت سال در مدرسهٔ سیاسی. در سال ۱۳۲۸ در سوئیس. و چهار سال مطالعه.

خلاصهٔ از مشاغل آزاد یا دولتی که تاکنون عهده دار آنها بوده اند

نیابت سفارت دول بالکان. وکالت مجلس شورای ملی دوره ششم. ریاست کابینهٔ وزارت معارف. ریاست تفتیش وزارت عدلیه. ریاست دیوان سیاسی و حقوق.

آثار

	منثور	منظوم	ترجمهٔ آثار دیگران
چاپ شده	ان اشال وکم در چهار مجلد صفحه ی لغت نامهٔ فارسی تا ۳۵۸	مقداری اشعار متفرقه از مثنوی و غزل و قرآن	ترجمهٔ اسیری ولتای نشکیو سه جلد اول. ترجمهٔ علی عظمت و انکلاط روم. چاپ رسیده.
چاپ نشده	لغت مفصل فرانسه بفارسی.		

احیاء و تصحیح و طبع آثار گذشتگان

آثار منثور	آثار منظوم
قصیدهٔ ابوالفضل مقالهٔ اول و آخر هر غزه هشتاد غزه بیست (۲۰) کلمه دارد سی و دو غزه در لهراسب و سه غزه در اردوان (ارشین) سروش. چهارده غزه است در اسپهبد. چند مقاله در آفتاب روزنامهٔ پیام رسمی زبان نامه انگلیسی. مقالات نگاهی در روزنامهٔ ایران کنونی. چند مقاله در روزنامهٔ شورای رحم (هرمز الله سلام).	تصحیح منوچهری. تصحیح ابن یمین. تصحیح فرخی. تصحیح دیوان رودکی. تصحیح دیوان رازی. تصحیح دیوان منوچهری. تصحیح دیوان معزی. تصحیح دیوان معزی. تصحیح دیوان معزی. تصحیح دیوان معزی.

شماره کتب کتابخانه و اسامی نسخ خطی آن

سند ۳: پرسش‌نامهٔ پرشده به خطّ دهخدا (از مجموعهٔ ره‌آورد حسن).

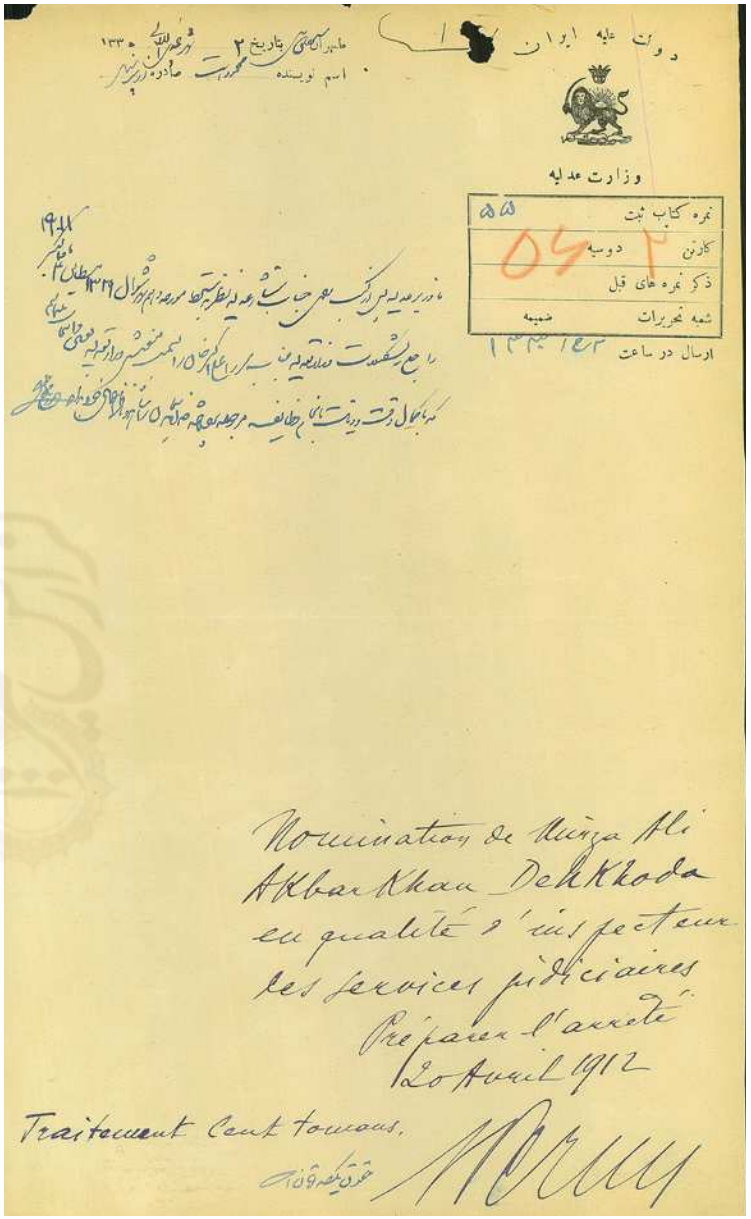

دولت علیه ایران

وزارت عدلیه

نمره کتاب ثبت	۵۵
کارتن	دوسیه
ذکر نمره های قبل	
شعبه تحریرات	ضمیمه

ارسال در ساعت

Nomination de Mirza Ali Akbar Khan Dehkhoda en qualité d'inspecteur des services judiciaires

Préparer l'arrêté

20 Avril 1912

Traitement cent tomans.

سند ۵: انتصاب دهخدا به مفتّشی وزارت عدلیه (آرشیو ملّی ایران، ش۱۰۰۵۱۱-۲۹۸).

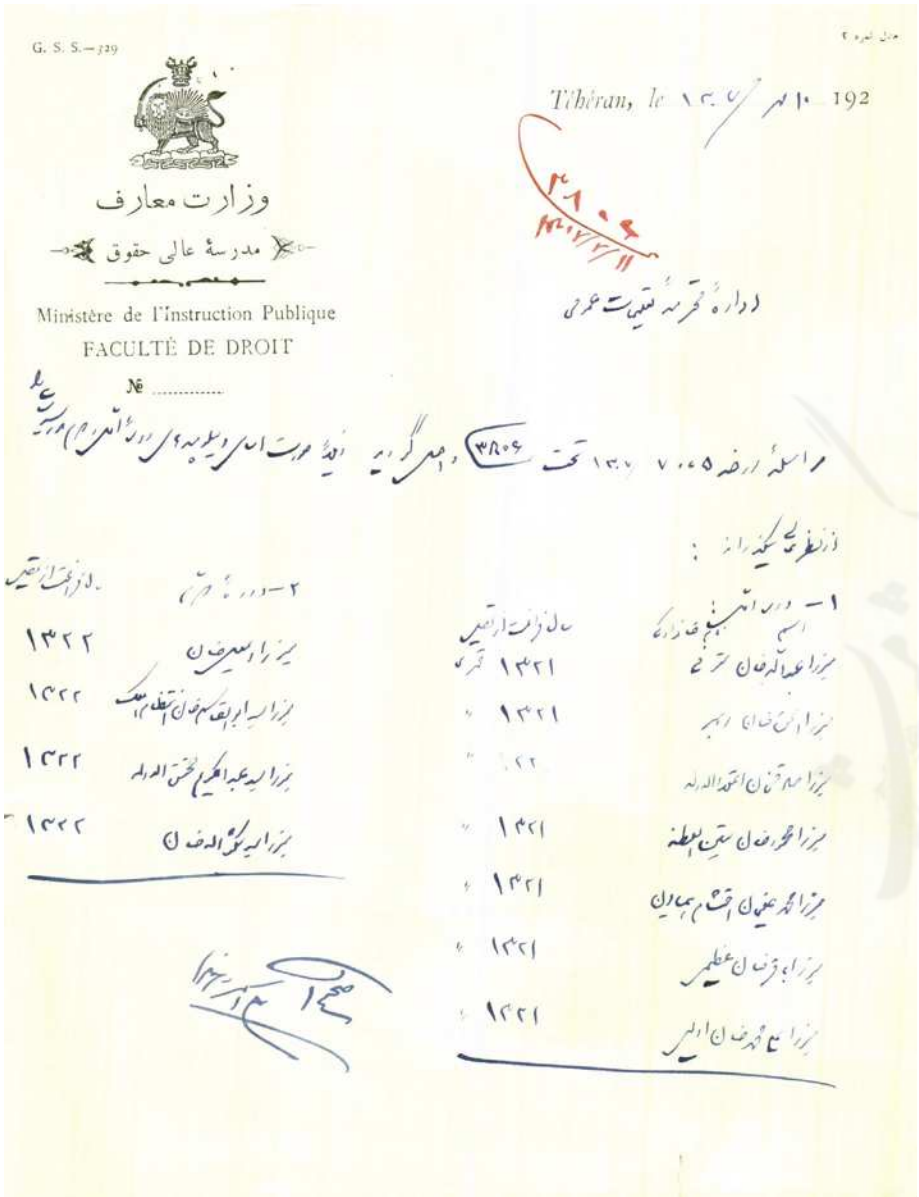

G. S. S.—329

Tehéran, le ۱۳۰۷/۱۰/۱۰ 192

وزارت معارف

مدرسهٔ عالی حقوق

Ministère de l'Instruction Publique

FACULTÉ DE DROIT

№ .....

اداره تحریرات تعلیمات عمومی

۱- دوره انتهای سیاسی	سال فارغ التحصیلی	۲- دوره ...	سال فارغ التحصیلی
میرزا عبدالله خان ترجمه	۱۳۲۱	میرزا سعید خان	۱۳۲۲
میرزا ابراهیم خان رهبر	۱۳۲۱	میرزا سید ابوالقاسم خان انتظام الملک	۱۳۲۲
میرزا محمد خان اتحاد الدوله	۱۳۲۱	میرزا سید عبدالکریم تحقیق الدوله	۱۳۲۲
میرزا محمود خان متین السلطنه	۱۳۲۱	میرزا سید یوسف الدوله	۱۳۲۲
میرزا محمد علی خان احتشام همایون	۱۳۲۱		
میرزا ابوالقاسم خان عظیمی	۱۳۲۱		
میرزا محمد خان ادیب	۱۳۲۱		

سند ۴: فهرست فارغ‌التحصیلان مدرسهٔ سیاسی در سال ۱۳۲۱ق (آرشیو ملّی ایران، ش۰۱۵۸۹۲-۲۹۷).

جستار

استعفانامه‌ای از دهخدا علیه وزارت عدلیه

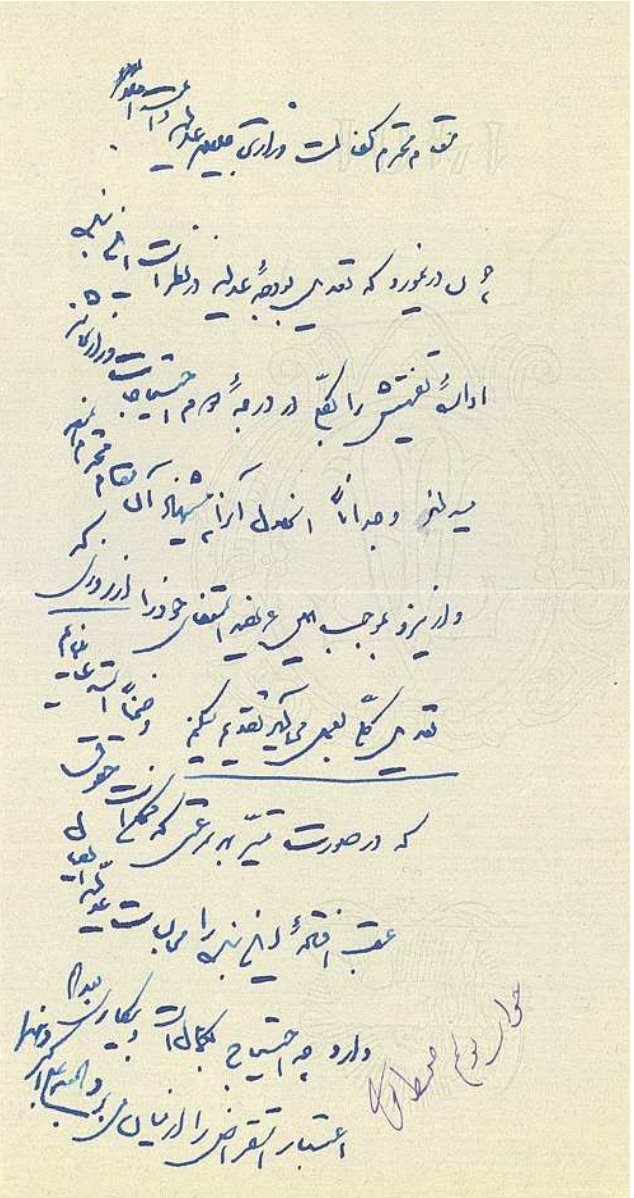

سند ۶: استعفانامهٔ دهخدا از وزارت عدلیه (آرشیو ملّی ایران، ش۱۰۰۵۱۱-۲۹۸).

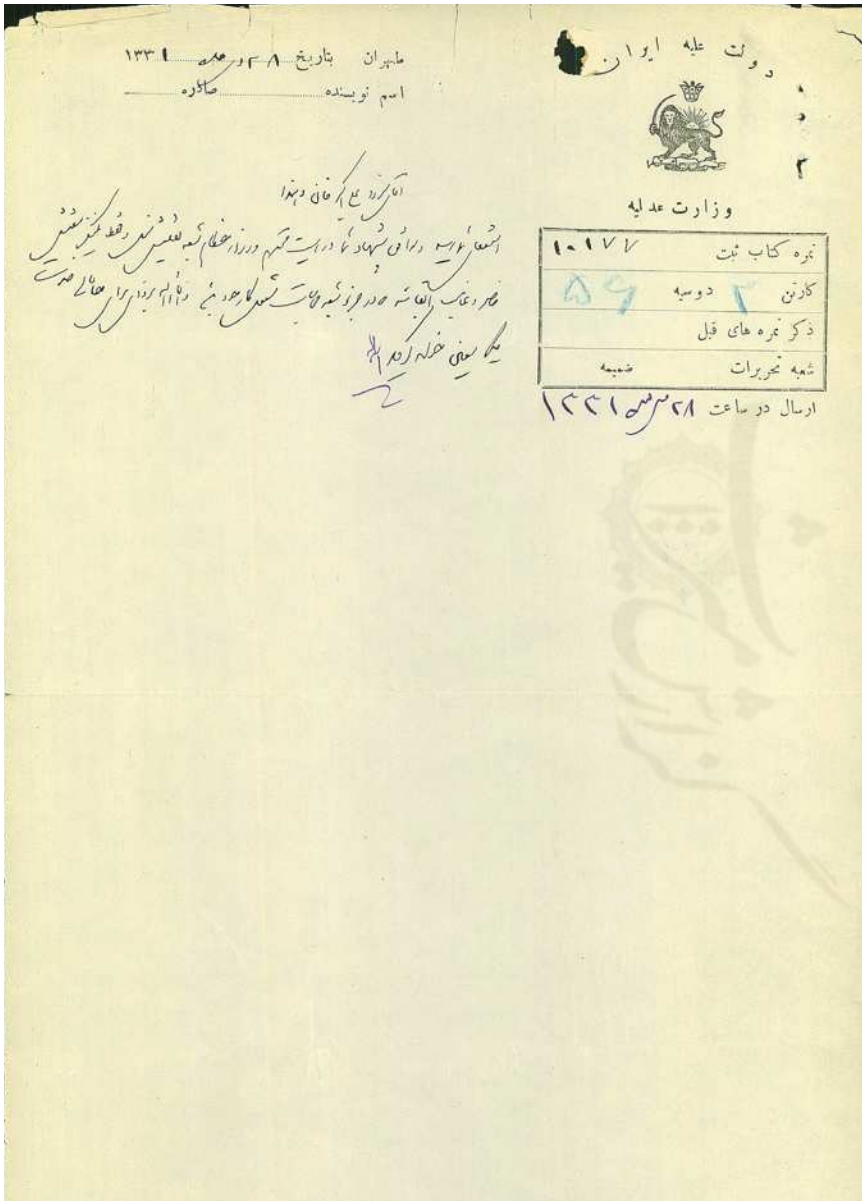

سند ۷: پذیرش استعفای دهخدا از مفتّشی عدلیه و انتصاب او به شغلی دیگر (آرشیو ملّی ایران، ش۱۰۰۵۱۱-۲۹۸).

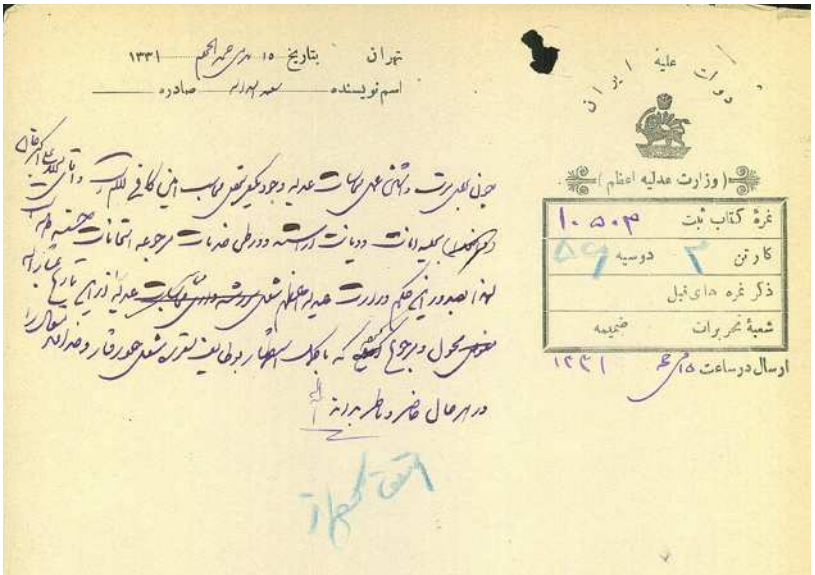
تهران بتاریخ ۱۵ ماه جمادی الاخر ۱۳۳۱
اسم نویسنده ـــــ صادره ـــــ
وزارت عدلیه اعظم
نمرهٔ کتاب ثبت ۱۰۵۰۴
کارتن ۳ دوسیه ۵۹
ذکر نمره های قبل
شعبهٔ تحریرات ضمیمه
ارسال در ساعت ۱۵ ۱۳۳۱

سند ۸: انتصاب دهخدا به سررشته‌داری محاسبات عدلیه (آرشیو ملّی ایران، ش۱۰۰۵۱۱-۲۹۸).

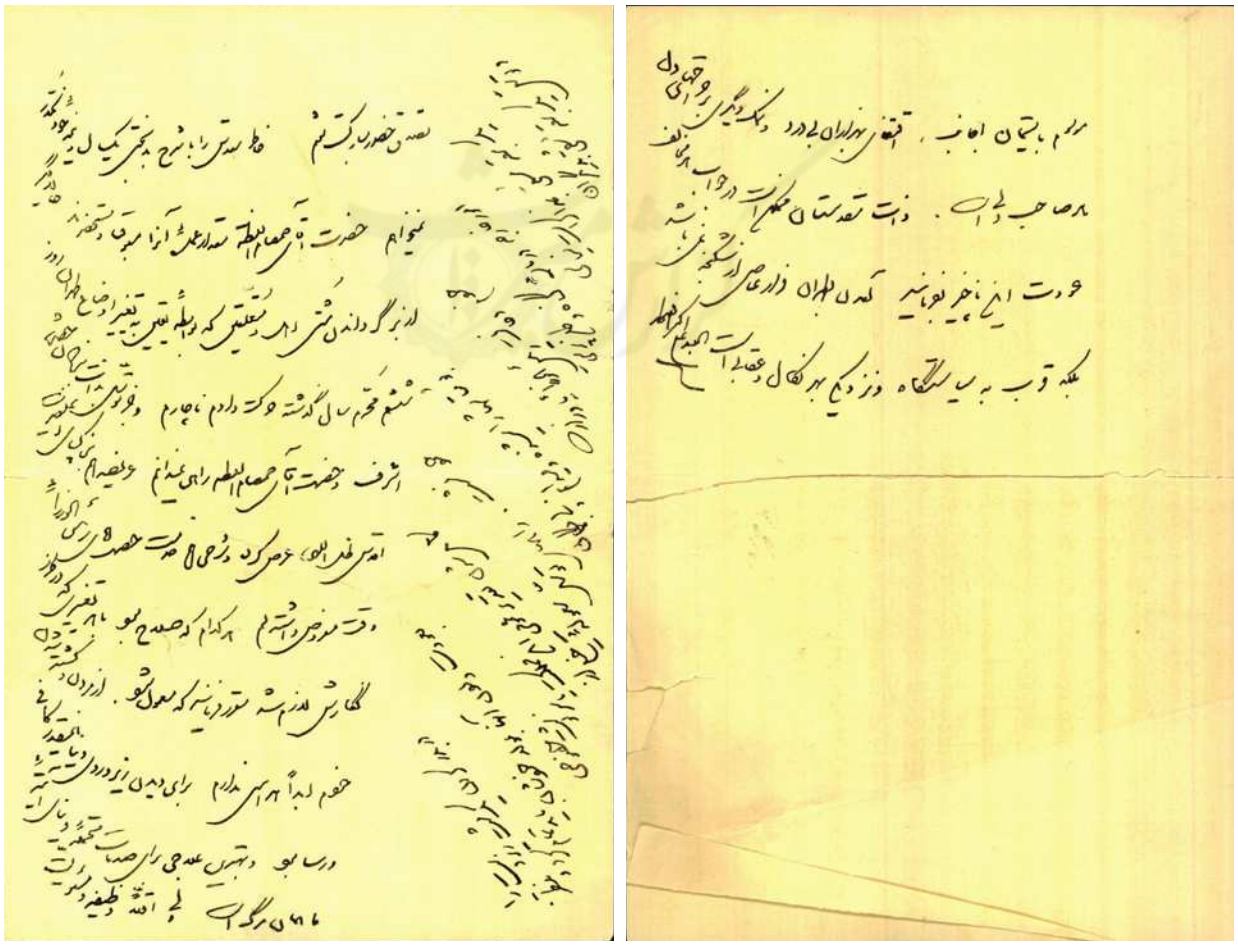

سند ۹: نامهٔ دهخدا به حسن مستوفی‌الممالک (آرشیو ملّی ایران، ش۰۰۲۷۳۵-۲۱۰).

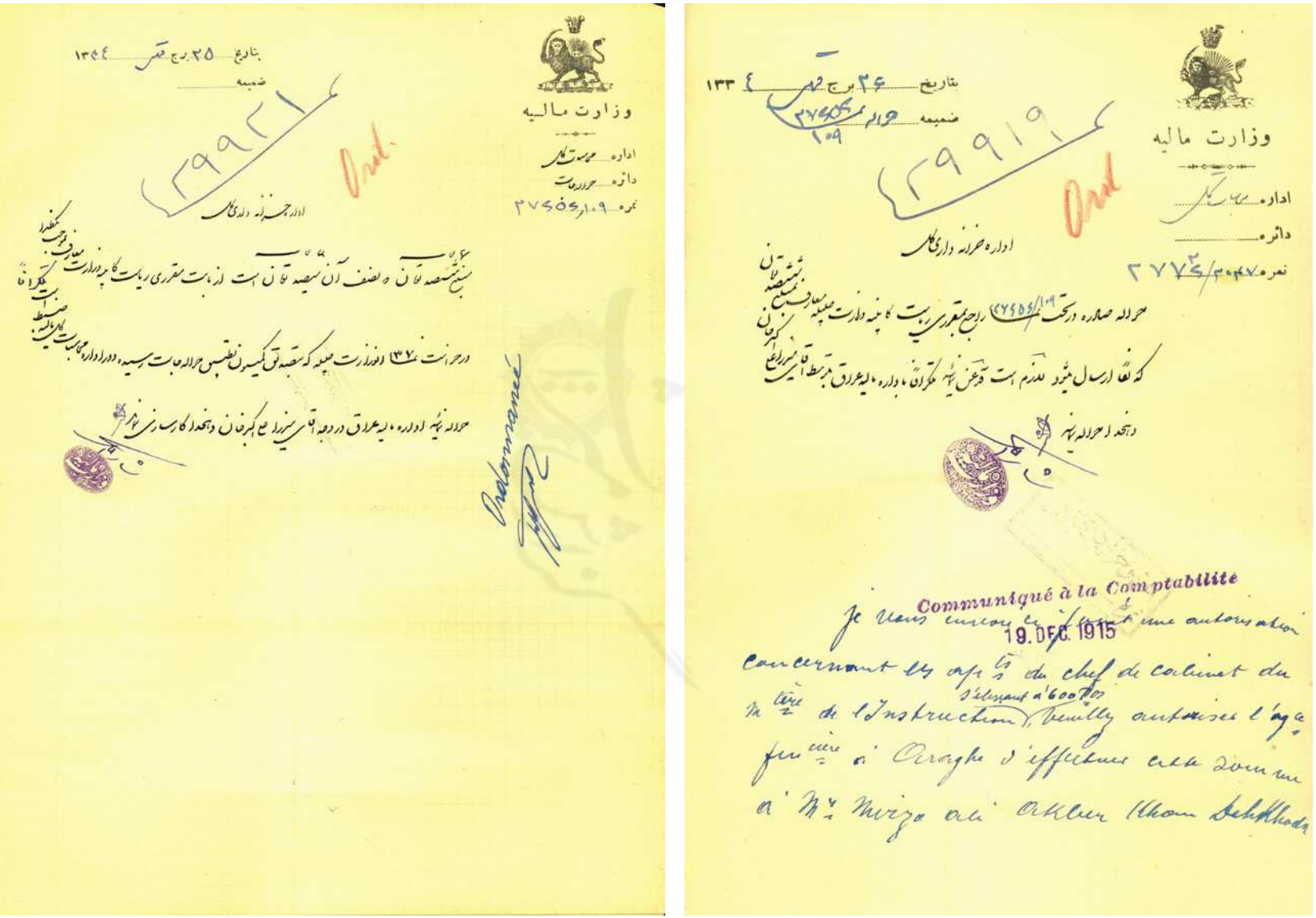

وزارت مالیه

اداره ریاست کل

دائره

نمره ۲۷۷۴/۳۰۴۷

اداره خزانه داری کل

حواله صادره در تحت نمره ۲۷۶۵۶/۱۰۹ راجع بمقرری ریاست کابینه وزارت جلیله معارف مبلغ شصت تومان که نقدا ارسال میشود لازم است قرعن بنهٔ ملکرانی باداره مالیه عراق بربط آقای میرزا علی اکبرخان دهخدا حواله نهد

Communiqué à la Comptabilité
19. DEC. 1915

Je vous envoie ci-joint une autorisation concernant les appointements du chef de cabinet du ministère de l'Instruction s'élevant à 600 tomans. Veuillez autoriser l'agence financière à Arak à effectuer cette somme à M. Mirza Ali Akbar Khan Dehkhoda

بتاریخ ۲۶ برج قوس ۱۳۳۴

ضمیمه حواله نمره ۲۷۶۵۶/۱۰۹

وزارت مالیه

اداره ریاست کل

دائره محرره مات

نمره ۲۷۶۵۶/۱۰۹

اداره خزانه داری کل

مبلغ شصت تومان و نصف آن سیصد تومان است از بابت مقرری ریاست کابینه وزارت معارف و فنون مطابق

در حرانت ۳۷ وزارت جلیله که سیصد تومان یکسوم نطقس حواله جات رسیده و در اداره محاسبات بهای ضبط است تکرارا

حواله نهد اداره مالیه عراق در وجه آقای میرزا علی اکبرخان دهخدا کارسازی نماید

Ordonnancé

سند ۱۰، ۱۱: نامه‌های وزیر مالیهٔ وقت، حسن مشار (مشارالملک) به خزانه‌داری کل مبنی بر پرداخت مقرّری معوّقهٔ دهخدا جهت ریاست دفتر وزارت معارف در اراک (آرشیو ملّی ایران، ش۰۴۴۲۰۵ – ۲۴۰).

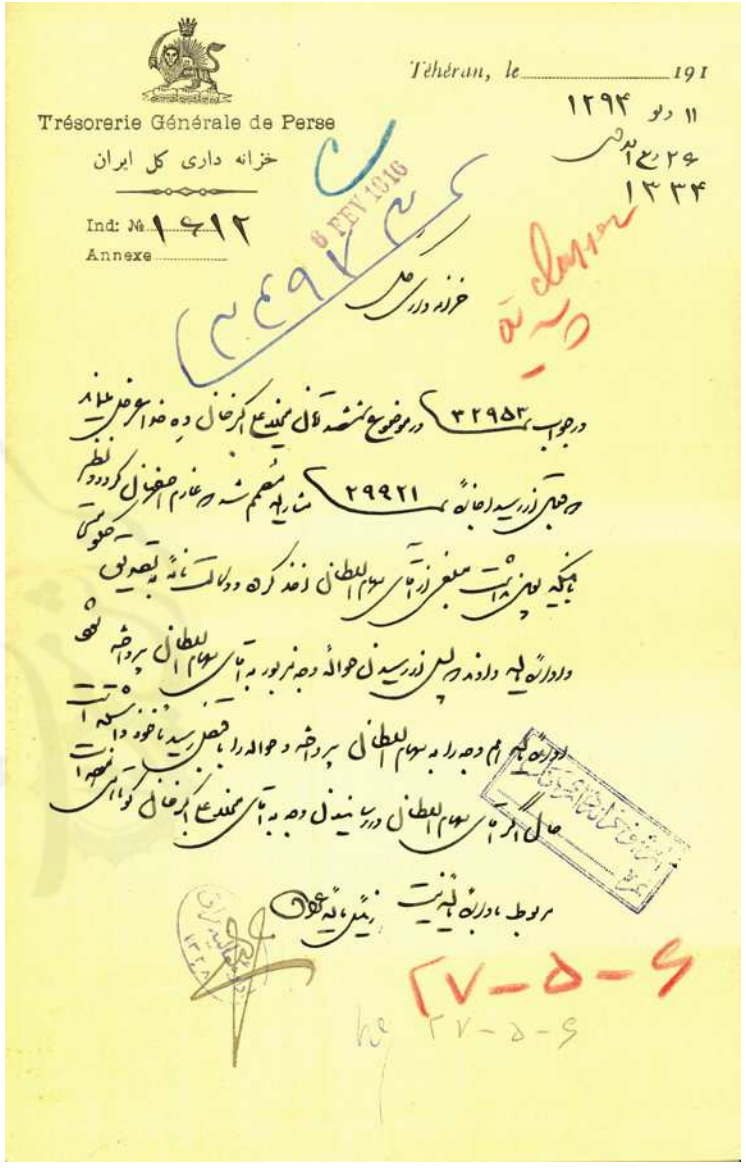

Téhéran, le 191

۱۱ دلو ۱۲۹۴

۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۴

Trésorerie Générale de Perse

خزانه داری کل ایران

Ind: N° ۱۶۹۲

Annexe .....

6 FEV 1916

خزانه داری کل

در جواب ۳۲۹۵۳ در موضوع نشستن آقای ممتدع الرحمان ده خدا عرض میشود

در جلسه از رسید خانه ۲۹۹۲۱ مشارالیه مصمم شده در عازم اصفهان گردد و نظر

باینکه یکی از مبلغ زرهای سهام السلطان نزد کرده و دولت نامه تصدیق

داده اند در پس از رسیدن حواله وجه مزبور به آقای سهام السلطان پرداخته شود

در ضمن هم وجه را به سهام السلطان پرداخته و حواله را قبض رسید با خود داشته است

حال اگر آقای سهام السلطان در رسانیدن وجه به آقای ممتدع الرحمان توانائی نمودند

مربوط اداره نیست

رئیس اداره عواید

۲۷-۵-۶

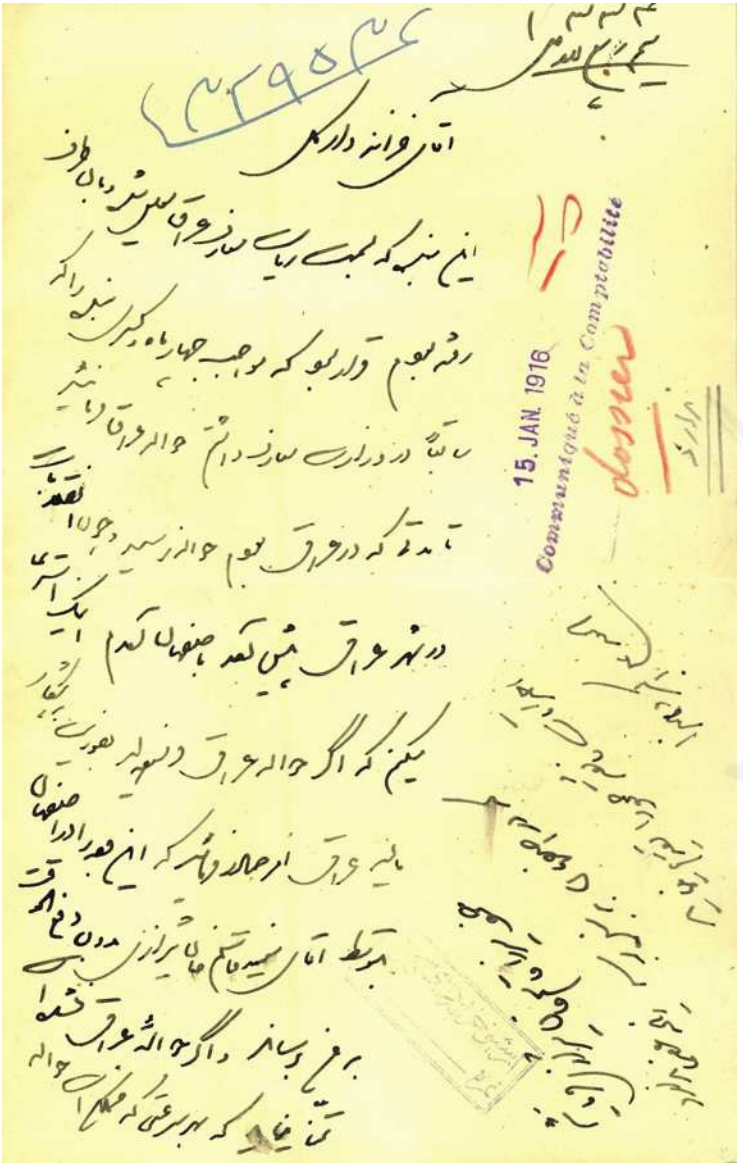

آقای خزانه داری کل

این بنده که بمعیت ریاست مالیه عراق میشد بمال طرف

رفته بودم قرار بود که موجب چهارماه دیگر بنده را که

سابقاً در وزارت مالیه داشتم حواله عراق دهند

تا مدتی که در عراق بودم حواله رسید چون نقدینه

در شهر عراق نمیشد تعداد اصفهان آمدم

یک اسکناس

میکنم که اگر حواله عراق در شهر بطور نقد

مالیه عراق از حالا فرمایش که این بعد را در اصفهان

بمرکز آقای سید قاسم خان تیرانی بدون دفع

برفی بسانند و اگر حواله عراق شده

تنها غایه که بهر سرعتی که ممکن حواله

15. JAN. 1916

Communiqué à la Comptabilité

dossier

سند ۱۳: نامهٔ رئیس مالیهٔ عراق به ادارهٔ خزانه‌داری دربارهٔ مقرّری معوّقهٔ دهخدا
(آرشیو ملّی ایران، ش۰۴۴۲۰۵ – ۲۴۰).

سند ۱۲: نامهٔ دهخدا به ادارهٔ خزانه‌داری کل در ۱۵ ژانویهٔ ۱۹۱۶ = ۲۴ دی ۱۲۹۴
(آرشیو ملّی ایران، ش۰۴۴۲۰۵ – ۲۴۰).

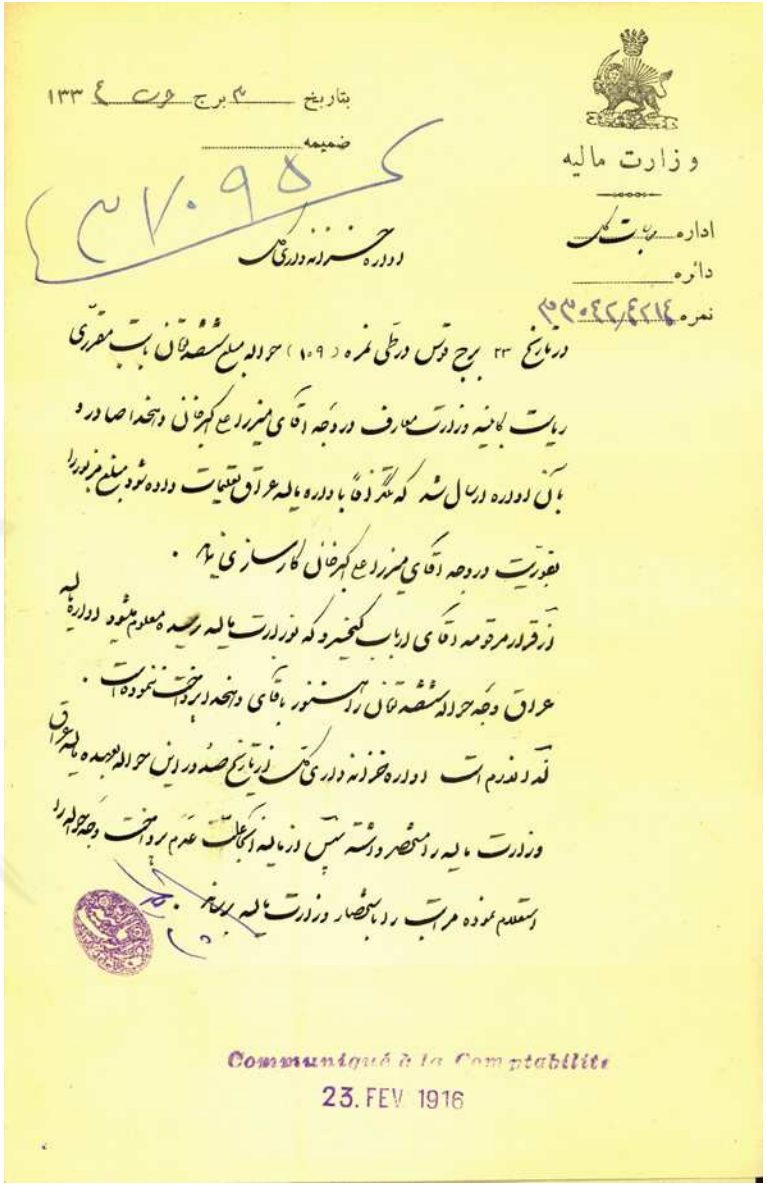

وزارت مالیه

اداره ریاست کل

دائره

نمره ۲۳۰۴۲۶۲۱۴

بتاریخ ۴ برج حوت ۱۳۳۴

ضمیمه

۷۰۹۵

دوایره خزانه داری کل

در تاریخ ۲۳ برج قوس در طی نمره (۱۰۹) حواله مبلغ ششصد تومان بابت مقرری ریاست کابینه وزارت معارف در وجه آقای میرزا رضا کبرخان دهخدا صادر و بآن دوایره ارسال شد که تدریجاً با دوایره مالیه عراق تسویات داده شود مبلغ مزبور را بقدریت در وجه آقای میرزا رضا کبرخان کارسازی نمایند.

از قرار مرقومه آقای ارباب کیخسرو که از وزارت مالیه رسیده معلوم میشود دوایره مالیه عراق وجه حواله ششصد تومان را هنوز باقای دهخدا پرداخت ننموده است.

قدر لازم است دوایره خزانه داری کل از تاریخ صدور این حواله بعهده مالیه عراق وزارت مالیه را منتظر داشته پس از مالیه انجاز عدم پرداخت وجه حواله را استعلام نموده مراتب را باستحضار وزارت مالیه برسانند.

Communiqué à la Comptabilité

23. FEV 1916

سند ۱۴: نامهٔ وزیر مالیهٔ وقت، حسن مشار (مشارالملک) به خزانه‌داری کل راجع به مقرّری معوّقهٔ دهخدا (آرشیو ملّی ایران، ش۰۴۴۲۰۵ – ۲۴۰).

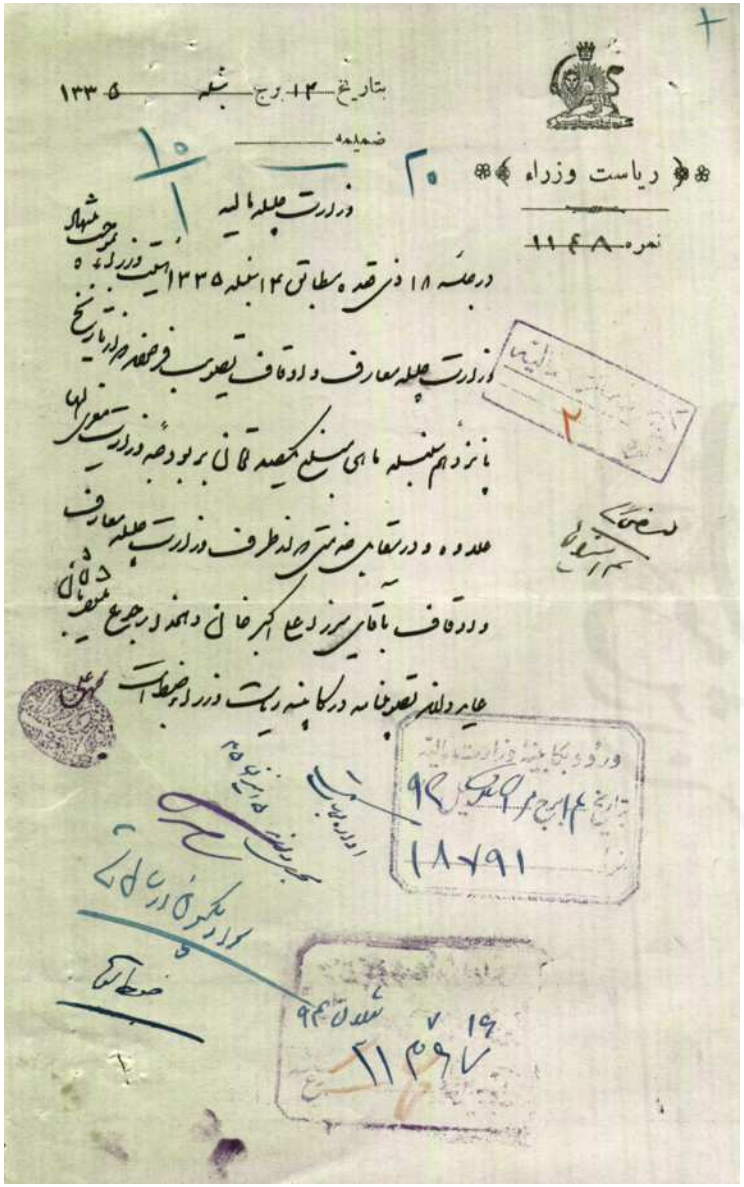

ریاست وزراء

نمره ۱۱۴۸

بتاریخ ۱۴ برج سنبله ۱۳۳۵

ضمیمه

۱۰

وزارت جلیله مالیه

در جلسه ۱۸ ذی قعده مطابق ۱۴ سنبله ۱۳۳۵ هیئت وزراء تصویب نمود مبلغ ماهیانه

وزارت جلیله معارف و اوقاف تصویب فرموده از تاریخ

پانزدهم سنبله ماهی سیصد تومان بر بودجه وزارت معارف

علاوه و در تقاضای ضمیمه از آن طرف وزارت جلیله معارف

و اوقاف باقای میرزا رضا کبرخان دهخدا در جزو مستخدمین

عایدات تصدیقنامه در کابینه ریاست وزراء ضبط است

ورود بکابینه وزارت مالیه

تاریخ ۱۴ برج میزان ۹۴

۱۸۷۹۱

۲۱۴۹۷

سند ۱۵: نامهٔ رئیس الوزراء (علاء السلطنه) به وزارت مالیه راجع به حقوق ماهیانهٔ دهخدا (آرشیو ملّی ایران، ش۰۰۴۵۶۹ – ۲۴۰).

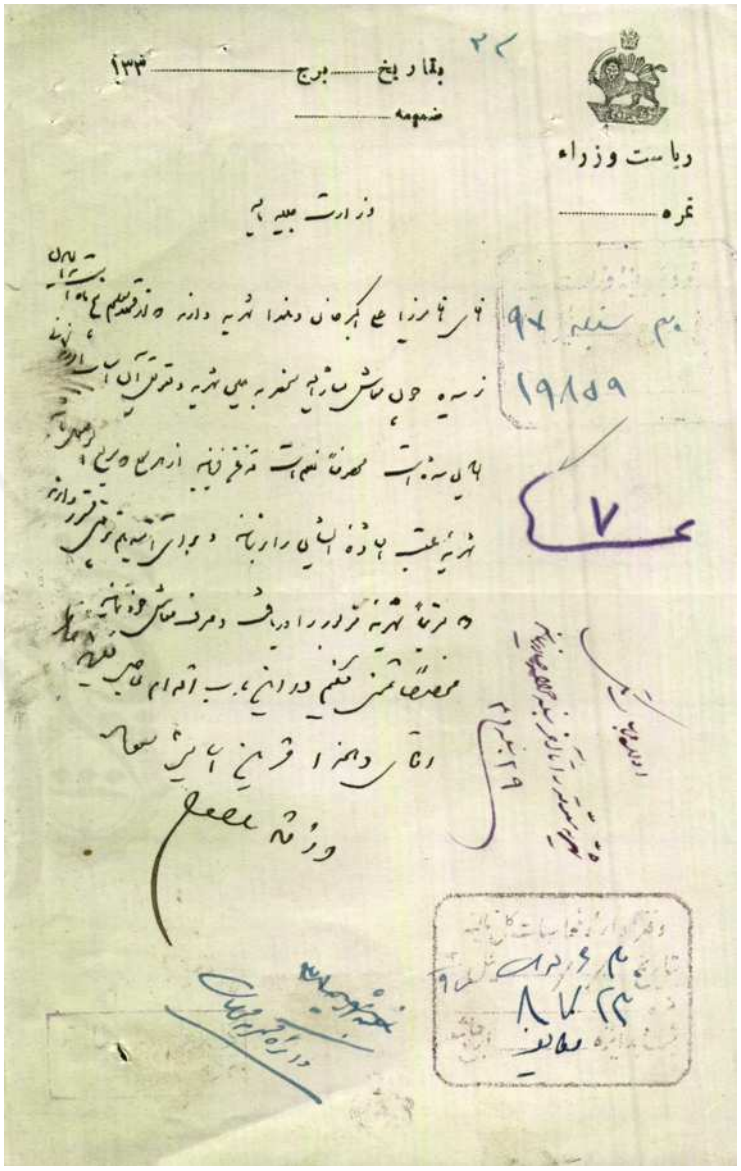

ریاست وزراء

نمره .....

وزارت جلیله

بتاریخ ..... برج ۱۳۳

ضمیمه .....

سند ۱۷: نامهٔ رئیس الوزراء، وثوق الدوله، به وزارت مالیه راجع به حقوق دهخدا
(آرشیو ملّی ایران، ش۰۰۴۵۶۹-۲۴۰).

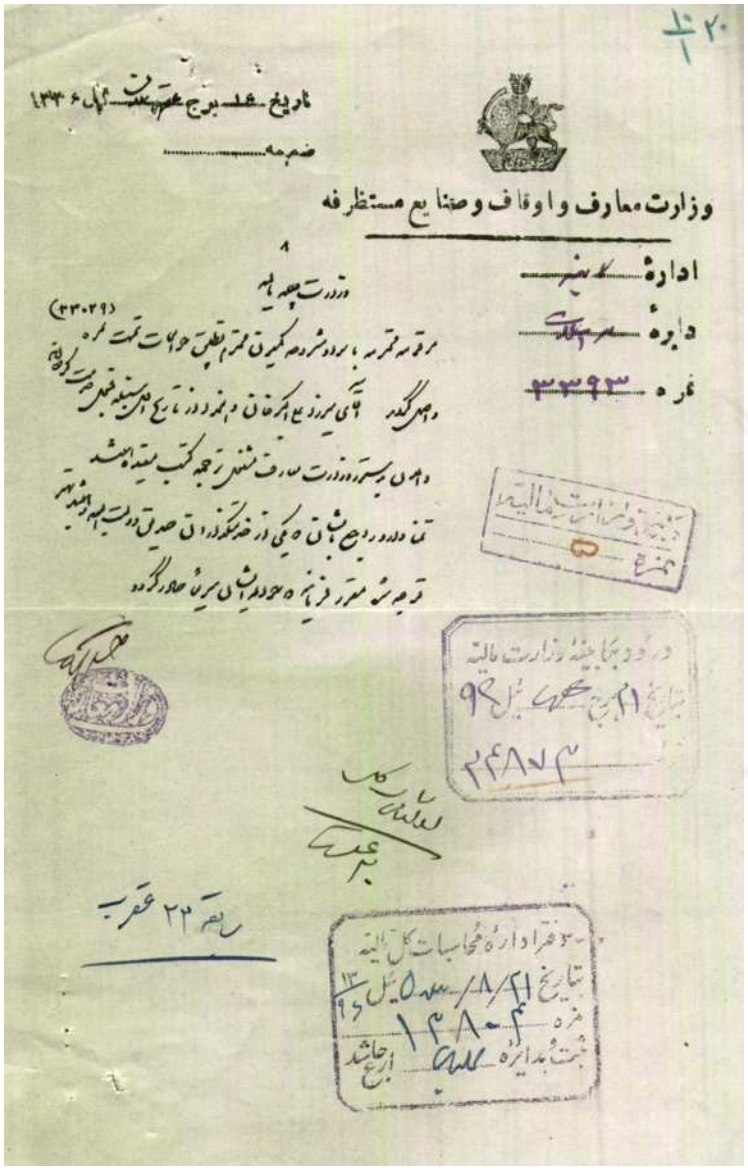

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره .....

دایره .....

نمره ۳۳۹۳

وزارت جلیله

تاریخ ..... برج ۱۳۳

ضمیمه .....

سند ۱۶: نامهٔ وزارت معارف به وزارت مالیه راجع به حقوق دهخدا
(آرشیو ملّی ایران، ش۰۰۴۵۶۹-۲۴۰).

چکیده
مقاله حاضر به بررسی اسناد منتشرنشده دهخدا
در آرشیو ملّی ایران اختصاص دارد.

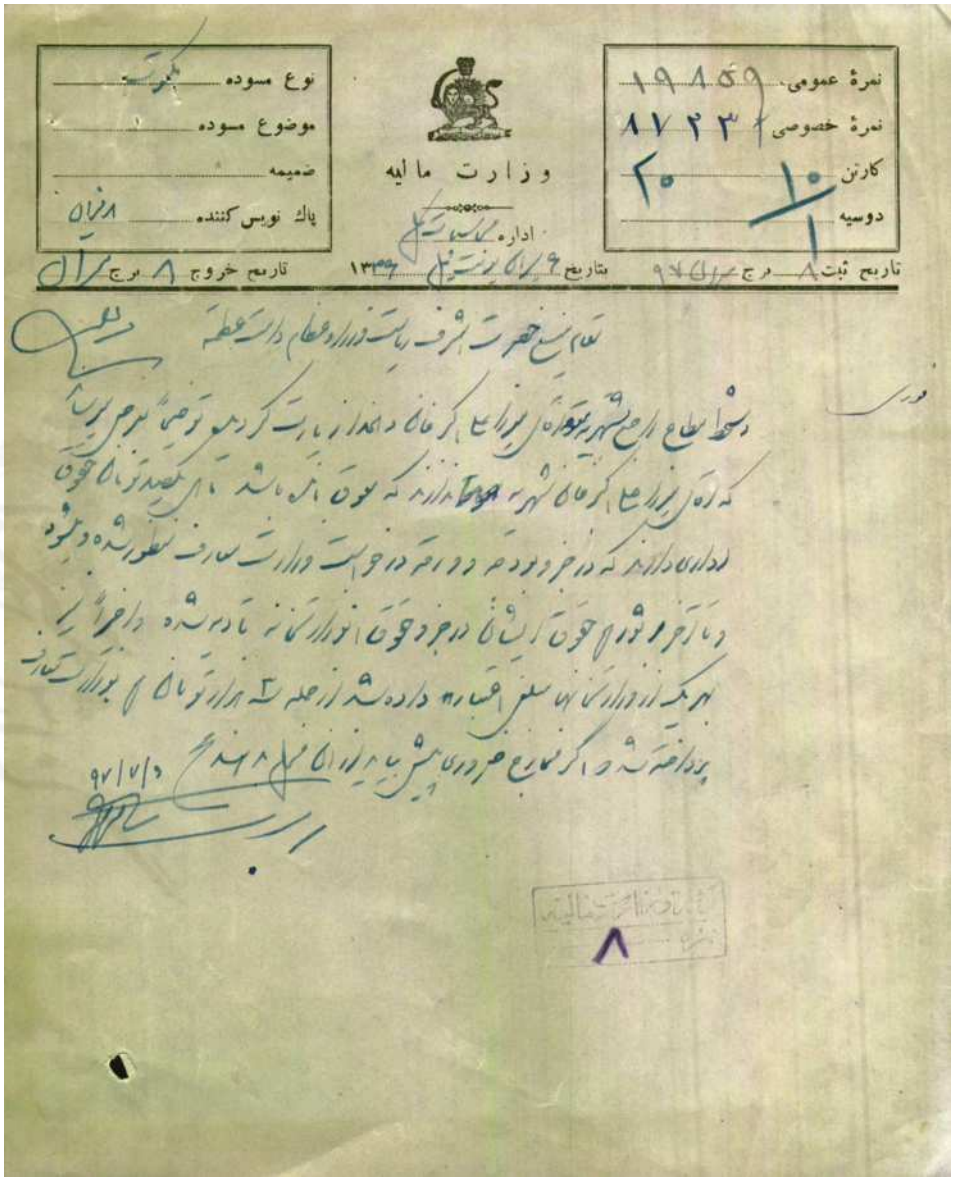

سند ۱۸: نامهٔ وزارت مالیه به رئیس الوزراء، وثوق الدوله، راجع به حقوق دهخدا (آرشیو ملّی ایران، ش۰۰۴۵۶۹–۲۴۰).

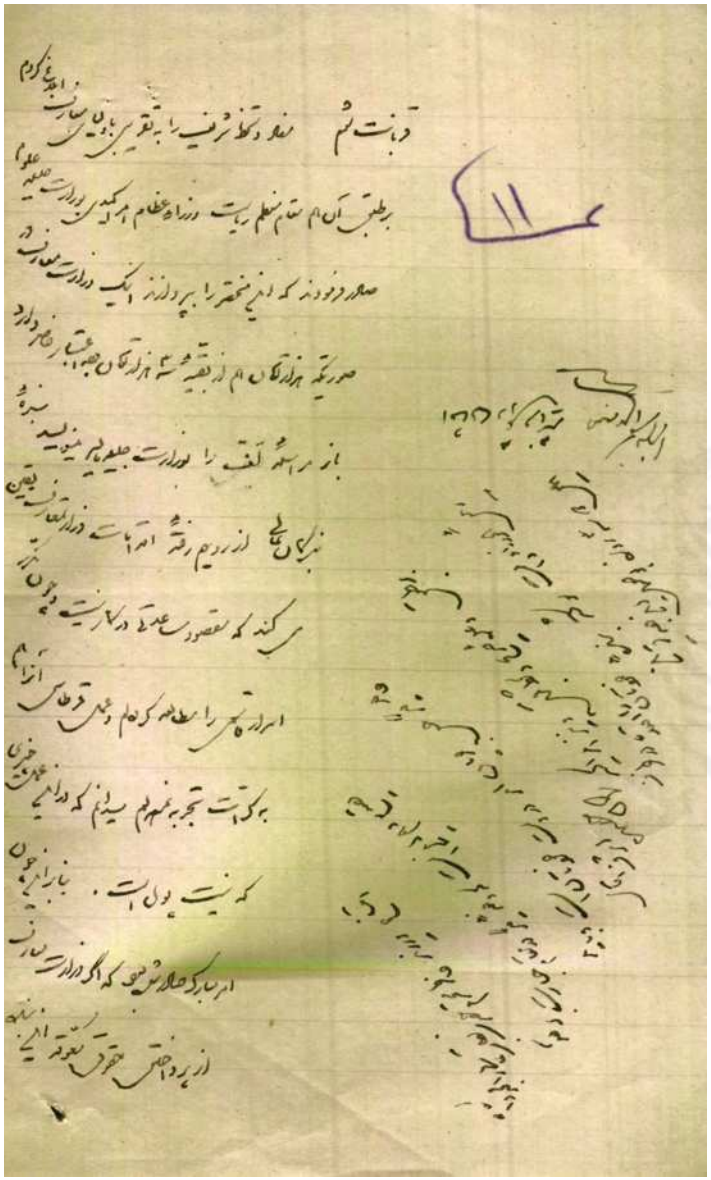

سند ۱۹: نامهٔ دهخدا به شخصی نامعلوم راجع به حقوق معوّقهٔ خود در وزارت معارف (آرشیو ملّی ایران، ش۰۰۴۵۶۹–۲۴۰).

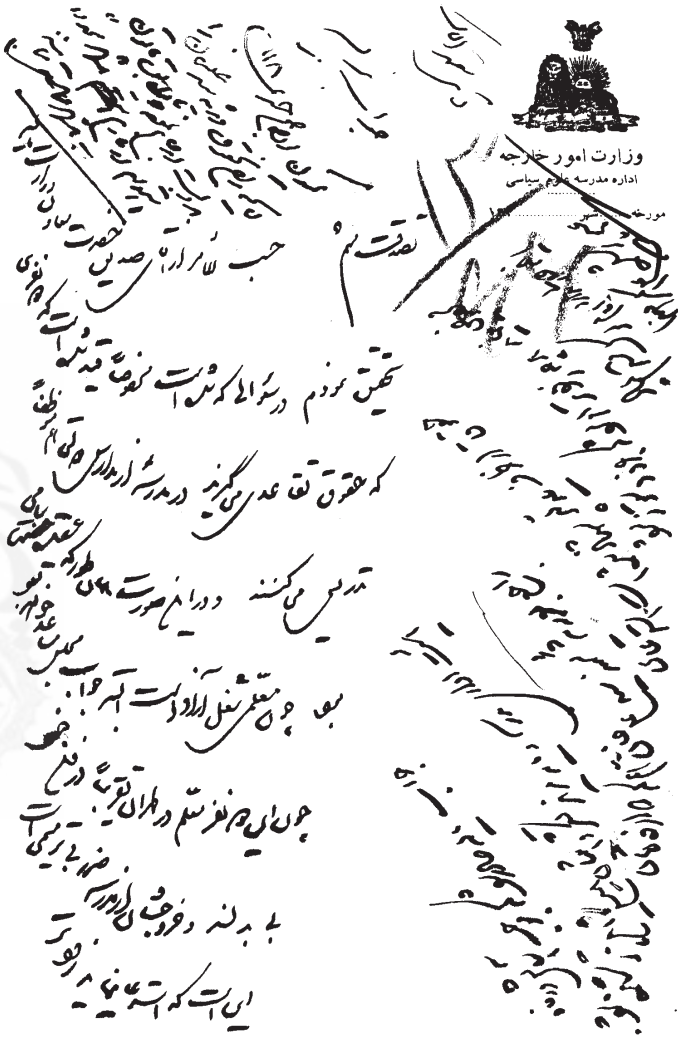

سند ۲۱: نامهٔ دهخدا به رئیس مجلس شورا و پاسخ آن، دربارهٔ به کار گرفتن معلمان بازنشسته در مدرسهٔ سیاسی و حقوق آنان (مرکز اسناد کتابخانهٔ مجلس شورا، ش۴/۲۶/۱۳/۱/۶۶).

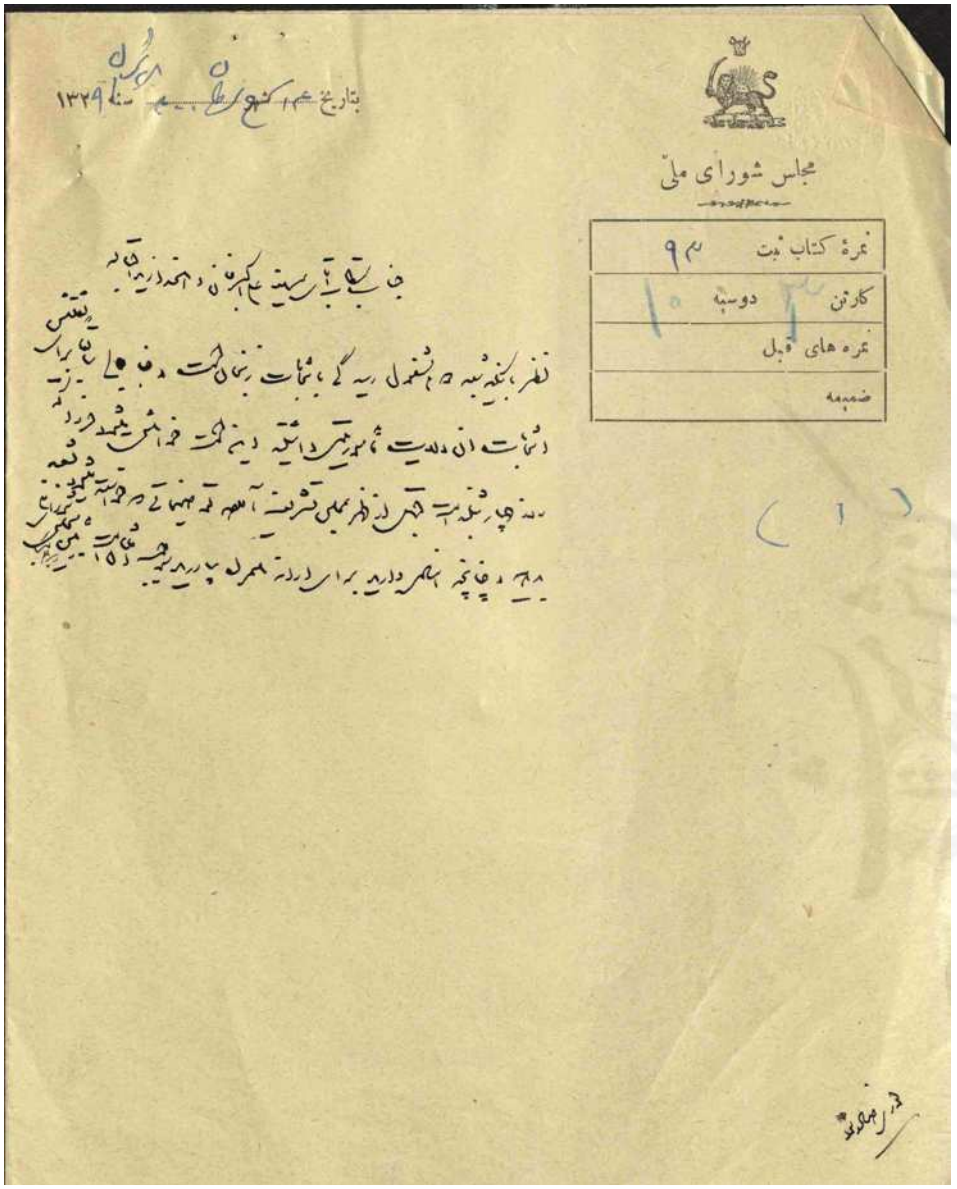

سند ۲۰: دعوت از دهخدا به مجلس برای دریافت توضیحات دربارهٔ انتخابات زنجان (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ش۱/ ۱۰/ ۱/ ۳/ ۶/ ۴-۱۰۲۱).

Gozāresh-e Mirās

90 - 91

Quarterly Journal of Textual Criticism, Codicology and Iranology

Third Series, vol. 5, no. 1 - 2, Spring - Summer 2020 [Pub. Spring 2022]

Table of Contents

Editorial

Language, Literature, and National Self-Consciousness / **Mahmoud Omidsalar** 3-6

Articles

Investigating the Authority of a Number of Couplets in the Editing of the *Shāhnāmeh* / **Djalal Khaleghi-Motlagh** 7-29

Seals of the *Al-mašīxah*'s Manuscript / **Emadoddin SheykholHokamaei** 30-32

New Findings on the Life of ʿAllāmeh ʿAli Akbar Dehkhodā / **Maryam MirShamsi** 33-55

Excerpts from Niẓāmī-yi ʿArūżī's *Chahār Maqāleh* ("Four Treatises") in an Unknown Text on Judicial Astrology, Written by Tāj al-dīn-i Akram / **Ali Safari Aq-Qaleh** 56-63

A Look at Ḥalīmī's Dictionaries (A Study on Linguistic Features) / **Milad Bigdelou** 64-76

Another Edition of *Nuzhat al-ʿĀšighīn* Written by ʿAlī ibn-i Mahmūd ibn al-Ḥāj / **Ali Kameli** 77-87

Reviews and Critiques

Sufis and Their Opponents in the Persianate World / **Majdoddin Keyvani** 88-102

A Review of the Edition of *Zād al-Musāfir* / **Masoud Rastipour** 103-129

A Look at the "Fragmented Poems" in *Zulālī-yi Xānsārī's Collection of Poems* / **Mortaza Mousavi** 130-135

Clearing up Some Misunderstandings about Seyfī-yi Niyšābūrī and Making a Few Comments on the Facsimile Edition of *Rasāʾil al-ʿUššāq wa Wasāʾil al-Muštāq* / **Homayoun Shekari** 136-140

Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (11) / **Seyyed AhmadReza QaemMaqami** 141-144

A Report on an Academic Plagiarism (Incorporation of the *Mythological Infrastructures in Shāhnāmeh of Ferdowsi* into *Mythological Criticism, and Its Application in the Analysis of Ferdowsi's Shāhnāmeh* [Doctoral Dissertation, Ferdowsi University of Mashhad]) / **Mahvash VahedDoust** 145-156

Iran in Ottoman Texts and Sources (22)

Çalabīzādah ʿĀṣem Efendī / **Nasrollah Salehi** 157-159

Introducing Codicologists and Textual Scholars (5)

From Leipzig to Babylon; A Review of the Life and Works of Franz Heinrich Weissbach, a Scholar in Cuneiform Studies / **Soheil Delshad** 160-166

On the Previous Articles

On a Piece of a Poem Ascribed to Kāfī-i Ẓafar-i Hamadānī / **Behrouz Imani** 167

Notes on the Letter [Ż] in the Persian Language / **Reza Heyrarizadi** 168-169

ISSN 2008-0174